



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیه السلام

www. **Ghaemiyeh** .com
www. **Ghaemiyeh** .org
www. **Ghaemiyeh** .net
www. **Ghaemiyeh** .ir



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
مَنْ عَمِلَ صَالِحًا مِمَّا كَسَبَ
سُجِّدْنَا لَهُ سَائِدًا فَاسْتَدْعَاهُ
فَقَالَ اسْكُنْ أَهْلَ الْبَيْتِ الَّذِي
كَانَ تُكِنُّرَكَ يَوْمَ قَدِّمْتَ

سید ابراهیم حسینی

سوره اسراء

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فلسفه اشک

نویسنده:

عبدالله حسینی

ناشر چاپی:

جامعه المصطفی (صلی الله علیه وآله) العالمیه

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	فلسفه اشک
۸	مشخصات کتاب
۸	شناسنامه
۱۲	سخن ناشر
۱۴	فهرست
۲۰	مقدمه
۲۲	اشک
۲۲	اشاره
۲۵	انواع اشک
۲۵	۱- اشک عادی
۲۵	۲- اشک تدافعی
۲۵	۳- اشک عاطفی و احساسی
۲۸	گریه
۲۸	اشاره
۳۲	رابطه اشک و گریه
۳۴	گریه و دل
۴۰	انواع گریه
۴۰	اشاره
۴۱	گریه نیاز
۴۳	گریه ناز
۴۵	گریه درد
۴۷	انواع درد
۵۱	گریه غم

۵۵	گریه شکست
۵۶	گریه هراس
۵۹	گریه مظلومیت
۶۱	گریه دروغین
۶۲	گریه شفقت
۶۹	گریه تمساح
۶۹	گریه فراق
۷۲	گریه یاد
۷۳	گریه شادی
۷۵	گریه مهر
۷۷	گریه عشق
۷۹	گریه ندامت
۸۲	گریه حسرت
۸۳	گریه خشیت
۸۴	گریه خوب و گریه بد
۸۵	گریه در متون دینی
۸۹	کارکردهای گریه
۸۹	اشاره
۹۰	۱- ابراز و تأمین خواست و نیاز
۹۰	۲- بیان احساسات و ادراک درونی
۹۰	۳- تأثیرگذاری و جلب عواطف
۹۱	۴- آرام بخشی
۹۱	۵- محافظت از خود در برابر خطرهای احتمالی
۹۱	آثار و فواید گریه
۹۱	اشاره
۹۲	آثار گریه

آثار روانی گریه	۹۴
آثار معنوی و تربیتی گریه	۹۶
اشاره	۹۶
۱- نرم دلی و حق پذیری	۹۶
۲- بهترین وسیله تقرب به خداوند	۹۷
۳- زدودن جرم و گناه	۱۰۲
آثار اجتماعی گریه	۱۰۳
۱- بستر همدلی و ایجاد ارتباط دورنی	۱۰۳
۲- بهترین وسیله ابراز همدردی	۱۰۴
اشک در عزای امام حسین علیه السلام	۱۰۵
علل تشویق به گریه در عزای امام حسین علیه السلام	۱۰۷
اشاره	۱۰۷
۱- تبیین حقیقت عاشورا به عنوان مظهر نبرد حق بر ضد باطل	۱۰۷
۲- تبیین عظمت فاجعه عاشورا	۱۱۰
۳- مبارزه با تحریف قیام امام حسین علیه السلام	۱۱۲
۴- حفظ و گسترش روحیه حق طلبی و ظلم ستیزی	۱۱۶
کتابنامه	۱۲۰
درباره مرکز	۱۲۶

سرشناسه: حسینی، سید عبدالله، ۱۳۵۰ -

عنوان و نام پدیدآور: فلسفه اشک [کتاب] / سید عبدالله حسینی؛ [به سفارش] پژوهشگاه بین المللی المصطفی (ص).

مشخصات نشر: قم: مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۱۰۴ ص.

شابک: ۲۲۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۱۹۵-۶۱۳-۶

وضعیت فهرست نویسی: فاپا

یادداشت: کتابنامه: ص. [۱۰۱] - ۱۰۴؛ همچنین به صورت زیرنویس.

موضوع: حسین بن علی (ع)، امام سوم، ۴ - ۶۱ ق -- سوگواری ها -- فلسفه

موضوع: گریه -- جنبه های مذهبی -- اسلام

موضوع: گریه

شناسه افزوده: پژوهشگاه بین المللی المصطفی (ص)

شناسه افزوده: جامعه المصطفی (ص) العالمیه. مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی (ص)

رده بندی کنگره: BP۲۳۲/۶۵/ح۵۴ف۸ ۱۳۹۱

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۴۸۵

شماره کتابشناسی ملی: ۲۷۱۸۳۶۹

ص: ۱

فلسفہ اشک

سید عبداللہ حسینی

ص: ۳

الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ وَلَمْ يَجْعَلْ لَهُ عِوَجًا وَالصَّلَاةَ وَالسَّلَامَ عَلَى النَّبِيِّ اللَّهُ الْأَمِينِ مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الْهَدَاهِ الْمَهْدِيِّينَ وَعُتْرَتِهِ الْمُنْتَجِبِينَ وَاللَّعْنَةَ عَلَى أَعْدَاءِ الدِّينِ، إِلَى قِيَامِ يَوْمِ الدِّينِ.

حوزه کهن علوم اسلامی در زمینه علوم پایه، مانند: فقه، کلام، فلسفه و اخلاق و علوم ابزاری، مانند: رجال، درایه و حقوق در طول چهارده قرن فرازها و فرودهای بسیاری داشته است.

با پیروزی شکوهمند انقلاب اسلامی و در عصر جهانی شدن ارتباطات، پرسش‌ها و چالش‌های جدیدی، به ویژه در حوزه علوم انسانی، فراروی اندیشمندان اسلامی قرار گرفت که همه به نوعی برخاسته از مسئولیت دشوار حکومت در این عصر است؛ دورانی که پایبندی به دین و سنت، در مدیریت همه جانبه کشورها بسیار چالش برانگیز می‌نماید.

از این رو، پژوهش‌های به روز، جامع، منسجم و کاربردی در حوزه دین، براساس سنجش‌های معتبر جهانی و عمق و اصالت اندیشه‌های ناب، بایسته است و جلوگیری از انحرافات فکری و تربیتی پژوهندگان حوزه دین، مهم

و مورد عنایت بنیان گذاران این شجره طیبه، به ویژه معمار بزرگ انقلاب اسلامی، امام خمینی رحمه الله و مقام معظم رهبری (دام ظلّه العالی) است.

در این راستا، «جامعه المصطفی صلی الله علیه و آله العالمیه» برای انجام این رسالت خطیر و در مسیر نشر معارف ناب محمّدی صلی الله علیه و آله، «مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله» را بنیان نهاده است.

نوشتار پیش‌رو به همت فاضل ارجمند، جناب آقای سید عبدالله حسینی، برآیندی از این تلاش در به ثمر رساندن گوشه ای از این اهداف متعالیه است.

در پایان، از بزرگوارانی که در نشر این اثر یاریگرمان بوده اند، سپاسگزاریم و چشم به راه نقد و نظر اربابان فضل و معرفت هستیم.

مرکز بین المللی ترجمه و نشر المصطفی صلی الله علیه و آله

ص: ۶

فهرست

مقدمه ۱۱

اشک ۱۳

انواع اشک ۱۶

۱. اشک عادی ۱۶

۲. اشک تدافعی ۱۶

۳. اشک عاطفی و احساسی ۱۶

گریه ۱۹

رابطه اشک و گریه ۲۳

گریه و دل ۲۵

انواع گریه ۳۱

گریه نیاز ۳۲

گریه ناز ۳۳

گریه درد ۳۵

انواع درد ۳۷

گریه غم ۴۰

گریه شکست ۴۳

گریه هراس ۴۴

گریه مظلومیت ۴۷

گریه دروغین ۴۹

گریه شفقت ۵۰

گریه تمساح ۵۴

گریه فراق ۵۴

گریه یاد ۵۶

گریه شادی ۵۷

گریه مهر ۵۹

گریه عشق ۶۰

گریه ندامت ۶۲

گریه حسرت ۶۴

گریه خشیت ۶۵

گریه خوب و گریه بد ۶۶

گریه در متون دینی ۶۷

کارکردهای گریه ۷۱

۱. ابراز و تأمین خواست و نیاز ۷۲

۲. بیان احساسات و ادراک درونی ۷۲

۳. تأثیرگذاری و جلب عواطف ۷۲

۴. آرام بخشی ۷۳

۵. محافظت از خود در برابر خطرهای احتمالی ۷۳

آثار و فواید گریه ۷۳

آثار روانی گریه ۷۶

آثار معنوی و تربیتی گریه ۷۸

۱. نرم دلی و حق پذیری ۷۸

۲. بهترین وسیله تقرب به خداوند ۷۹

۳. زدودن جرم و گناه ۸۴

آثار اجتماعی گریه ۸۵

۱. بستر همدلی و ایجاد ارتباط دورنی ۸۵

۲. بهترین وسیله ابراز همدردی ۸۶

اشک در عزای امام حسین علیه السلام ۸۷

علل تشویق به گریه در عزای امام حسین علیه السلام ۸۸

۱. تبیین حقیقت عاشورا به عنوان مظهر نبرد حق بر ضد باطل ۸۸

ص: ۸

۲. تبیین عظمت فاجعه عاشورا ۹۱

۳. مبارزه با تحریف قیام امام حسین علیه السلام ۹۳

۴. حفظ و گسترش روحیه حق طلبی و ظلم ستیزی ۹۷

کتابنامه ۱۰۱

ص: ۹

اشک؛ این مایع شور که از چشم جاری می شود، چیست و چه خاصیتی دارد؟ چرا انسان ها در حالت های گوناگون گریه می کنند و اشک می ریزند؟ در این نوشتار برآنیم تا با زبان ساده به پرسش های مطرح شده پاسخ دهیم.

گریه، از ویژگی های خاصّ انسان و اشک مایع شگفت انگیز دیدگان اوست. شناخت گریه و اشک، شناخت بخش ویژه ای از هستی آدمی است.

نوشتار پیش‌رو برآیند تلاش نویسنده درباره اشک و گریه، کاوش در چیستی گریه، انواع گریه، رابطه آن با دل آدمی و فلسفه توصیه به گریه در عزای امام حسین علیه السلام است.

مطالبی نیز درباره اشک و گریه از سایت های اینترنتی گردآوری شده است که دانستنی های جدیدی را درباره گریه و اشک ارائه می دهد. افزون بر آن، آیات و روایت هایی درباره گریه و اشعار شاعران پارسی گو درباره اشک و گریه با دسته بندی متناسب و با عناوین جدید بیان شده است.

بخشی از اشعاری که در این کتاب آورده شده است، برگرفته از مجله ها و کتاب هایی است که متاسفانه شاعران آنها نامعلوم و یا ناشناخته اند.

به ارواح این شاعران که سخنان حکمت آمیز و نغز و زیبا آفریده اند، درود می فرستیم و رحمت خداوند را برای آنان آرزو می کنیم.

خداوند، چشمه‌هایی را در وجود انسان جاری کرده است که به جسم و جان انسان طراوت می‌بخشند. اگر هریک از این چشمه‌ها بخشکد، بخشی از وجود انسان خشکیده است. این چشمه‌ها را در دانش پزشکی «غده» می‌نامند.

این غده‌ها به دو نوع برون ریز و درون ریز تقسیم می‌شود. هر کدام از این غده‌ها نقش مهمی در فرآیند زندگی انسان دارد.

یکی از این چشمه‌ها که در جسم و جان انسان نقش مهمی دارد، غده اشکی یا چشمه اشک است. در گوشه بالای بیرون چشم، زیر پلک‌ها، غده کوچکی قرار دارد که مایع شوری تولید می‌کند. این مایع شور و قلیایی که چشم را مرطوب نگه می‌دارد، «اشک» نام دارد.

اشک، کار شست و شوی چشم را نیز برعهده دارد. اگر چیزی از بیرون وارد چشم شود، ترشح این مایع زیاد می‌گردد که با گردش چشم، اجسام بیرونی به کناره‌های چشم هدایت و با جریان اشک به بیرون از چشم منتقل می‌شوند. (۱)

ص: ۱۳

تمیز کردن، شست و شوی سطح چشم، ضد عفونی و لغزنده کردن چشم ها و پلک ها برای حرکت آسان، جلوگیری از خشک شدن آنها و بیرون راندن جسم های خارجی و مواد جمع شده در چشم، از وظایف عادی و طبیعی اشک است.

ایجاد سوزش، خارش و قرمزی در چشم ها، احساس درد در چشم ها، حساسیت به نور، ازدست رفتن شفافیت قرنیه، زخم در قرنیه، عفونت های پشت سرهم و شدید، خشکی چشم ها و در نهایت نابینایی از عوامل نبود اشک در چشم است.

قُطر هر کدام از غده های اشکی به اندازه یک بادام و به طول ۲ سانتی متر و دارای ۱۲-۶ مجرای کوچک است. اشک، از این راه وارد

چشم و پلك فوقانی می شود و روزانه حدود دو قاشق کامل چای خوری اشك تولید می کند.

هر پلك زدن در حدود ۱۵۰-۱۰۰ میلی ثانیه طول می کشد. با هر بار پلك زدن، اشك از مجاری ترشحي مكیده شده و وارد فضای داخلی چشم می گردد و سپس به سوی مجرای اشکی بینی - که دو سوراخ بسیار ریز در گوشه داخلی چشم ها است - هدایت و در پایان به کیسه اشك و حفره بینی می ریزد.

بنابراین، هنگام گریه ممکن است دچار آبریزش بینی شویم؛ زیرا در حالت گریه اشك بیشتری ترشح می شود. سرفه شدید، گرفتگی بینی، آلرژی بینی، التهاب یا عفونت بینی و یا چشم و اختلال های عصبی نیز می تواند باعث ریزش اشك از چشم شود. (۱)

اشك همیشه جاری است و چشم را مرطوب نگه داشته ترشحات آن از راه مجرای وارد بینی می شود. افزون بر فعالیت عادی، محرک های درونی و بیرونی متعددی نیز باعث فعالیت بیشتر و شدیدتر این غده می گردد. محرک های بیرونی مانند دود، گردوغبار، بوهای خاص، مواد شیمیایی و محرک های دورنی بی شماری همچون نیاز، ترس، ناز، مهر و شفقت و... چشمه های اشك را طوفانی می کند. در این حالت ها چون اشك چشم شدید و بیشتر از حالت عادی است، از کناره های چشم بر دامن صورت جاری می شود و ما اشك را می بینیم؛ زیرا در حالت ترشح عادی، اشك از مجرای بینی خارج می گردد.

بنابراین اشك، يك کنش طبیعی و يك رفتار جسمانی است.

ص: ۱۵

۱- (۱) فلسفه فرآیند اشك و تاثیرات گریه کردن، http://www.DaneshDanesh_tizhooshan.mihanlog.com.

۱- اشک عادی

این اشک، ترشح عادی غده اشکی برای مرطوب نگه داشتن چشم است. این نوع اشک عملی غیرارادی و تنها برای محافظت از چشم است که آن را «اشک پایه» (۱) نامیده اند. این اشک در همه حیوانات وجود دارد و چشمان پستان دار سالم، پیوسته (۲۴ ساعته) توسط اشک های پایه خیس و تغذیه می گردد. این اشک حاوی آب، موسین چربی ها، لیزوزیم، لاکتوفرین لیپولین، ایمنو گلوبین ها، گلوکز سدیم، کلراید پتاسیم، آنتی اکسیدان ها و برخی از ویتامین هاست که وظیفه لغزندگی و شست و شوی چشم را برعهده دارند.

۲- اشک تدافعی

این اشک بر خلاف نوع اول دائمی نیست؛ بلکه برای دفاع در برابر محرک های بیرونی تولید می شود. به این نوع اشک، «اشک رفلکس» (۲) می گویند. این اشک که بیشتر به شکل مایع است، در واکنش به مواد محرک، نظیر ذرات خارجی، گرد و غبار، آلرژن ها، پاتوژن ها و مواد محرک دیگری همچون بخارهای پیاز، گاز اشک آور و افشانه فلفل ترشح می گردد. این اشک مواد محرک و آزاردهنده را از چشم پاک می کند. باد شدید و نور خورشید نیز اشک رفلکس را تولید می کند.

۳- اشک عاطفی و احساسی

اشک احساسی، اشکی است که در حالت گریه از چشم تراوش می کند. (۳) براساس گفته های پژوهشگران، ترکیبات شیمیایی این نوع اشک با ترکیبات دو

ص: ۱۶

۱- (۱) .Basic Tears

۲- (۲) .reflex tears

۳- (۳) .emotional/crying

نوع پیشین متفاوت است. اشک احساسی یا اشک گریه حاوی هورمون های پلوراکتین، رشد، آدرنوکورتیکوئید، آندروفین و فلز منگنز است. (۱)

بنابراین، اشک گریه، اشک خاصی است و با دو قسم دیگر تفاوت های مهمی دارد که در ذیل به برخی از آنها اشاره می شود:

این اشک، برخلاف اشک عادی یا اشک پایه، همیشگی نیست.

اشک گریه تا اندازه ای ارادی است و دست کم انسان می تواند جلوی اشکش را بگیرد؛ همچنان که برخی از انسان ها می توانند به صورت ارادی گریه کنند؛ درحالی که دو قسم دیگر اشک غیرارادی است. انسان نمی تواند از جاری شدن اشک عادی که برای شست و شوی چشم است و یا از اشکی که برای محافظت از چشم در برابر محرک های بیرونی ترشح می شود، جلوگیری نماید و یا آن را بدون وجود محرکی جاری کند.

نوع اول و دوم، اشک عادی و تدافعی، عمل فیزیولوژیک و عملکرد طبیعی بدن آدمی است. اشک عادی و اشک تدافعی، هر دو برای محافظت از چشم است اما گریه یا اشک احساسی و عواملی که موجب گریه می شود، ربطی به چشم انسان ندارد. اشک گریه، هیچ سودی برای چشم ندارد و در راستای کار چشم نیست.

این اشک مانند نوع دوم، در اثر محرک ها تولید می شود؛ با این تفاوت که این محرک ها درونی هستند. ترشح غدد اشکی پس از تحریک عواطف و احساسات انسان صورت می گیرد.

اشک گریه بر خلاف دو نوع دیگر، با حالت های خاصی در چهره، صدا و حتی دیگر اعضای انسان همراه است. در واقع اشک یکی از نمودهای گریه است اشک، با ناله و گرفتگی چهره، بغض و... همراه است.

ص: ۱۷

معین در فرهنگ فارسی، گریه را اشک ریختن معنا کرده است. (۱) در لغت نامه دهخدا نیز همین معنا برای گریه بیان شده است. (۲) در لغت نامه های زبان عربی نیز گریه را نقطه مقابل خنده معنا کرده اند؛ «وهو ما یقابل الضحک»؛ (۳) ولی به نظر می رسد معنای کاملی برای گریه نیست؛ زیرا هر ریزش اشک یا ریختن آب از چشم گریه نیست؛ گاهی دود و خاشاک به چشم انسان می رود و اشک از چشم انسان جاری می شود؛ بوی پیاز و مواد شیمیایی هم باعث ریزش آب چشم و اشک است؛ اما به این حالت ها گریه نمی گویند. گریه زمانی است که از درون به چهره و چشم فرمان داده می شود و گریه احساس درونی، روحی و روانی انسان را بیان می کند. افزون بر آن، ناله، سروصدا، گرفتگی چهره و... نیز در گریه وجود دارد. سرچشمه گریه، دل آدمی است و تا دل

ص: ۱۹

-
- ۱- (۱) معین، دکتر محمد، فرهنگ فارسی، واژه گریه.
 - ۲- (۲) دهخدا، علی اکبر، لغت نامه، مدخل گریه.
 - ۳- (۳) طریحی، مجمع البحرین، ج ۱، ص ۲۳۴.

نخواهد و بارانی نشود، اشک جاری نمی گردد.

بنابراین، در تعریف گریه می توان گفت: گریه ابراز احساس دل با آب دیدگان است.

انسان در حالت غصه، غم، ترس و شادی اشک می ریزد و گریه می کند. بنابراین، گریه پیامد تاثرات قلبی است. دل انسان پس از متاثر شدن، فرمان گریه را به اعضای اصلی چهره، یعنی صورت، گلو، صدا، لب ها و چشم ها صادر می کند. از آنجا که گریه از احساس و عاطفه سرچشمه می گیرد، هرچه عواطف و احساسات فرد قوی تر باشد، توان بیشتری برای گریه کردن دارد. به همین دلیل زن ها توان بیشتری برای گریه کردن دارند. (۱)

گریه، واکنش روحی انسان در برابر حالت های خاص است. برخی معتقدند که فیل ها و گوریل ها نیز می توانند گریه کنند؛ اما برخی دیگر

ص: ۲۰

۱- (۱) روان شناسان می گویند: ف دختران و پسران تا قبل از بلوغ به یک اندازه گریه می کنند؛ چراکه ترشح هورمون پرولاکتین که باعث تحریک و تولید اشک می شود، در هر دو جنس به یک اندازه تولید می شود. پس از بلوغ میزان ترشح پرولاکتین که در تولید و تناوب گریه موثر است، در زنان ۶۰ درصد بیشتر از مردان تولید می شود. از این رو، زنان ۴ تا ۵ برابر بیشتر از مردان گریه می کنند. غدد اشکی مردان از نظر ساختاری متفاوت و کوچک تر از غدد اشکی زنان است. شاید یکی از دلایل گریه بیشتر زنان نیز همین مسئله باشد. یکی دیگر از علت های گریه بیشتر زنان، باورهای فرهنگی و اجتماعی است و به همین دلیل مردم، گریه زنان را زودتر می پذیرند. افزون بر تفاوت گریه مردان و زنان، این دو نوع اشک تفاوت هایی با هم دارند؛ مثلا مردان آرام و بدون صدا گریه می کنند اما زنان معمولا پرسروصدا می گریند. بیشتر مردان در نتیجه احساسات مثبت و زنان پس از درگیری و مشاجره با دیگران و یا در نتیجه احساس بی کفایتی گریه می کنند. (فلسفه فرایند اشک و تأثیرهای گریه کردن). http://www.DaneshDanesh_tizhooshan.mihanlog.com

این سخن را رد کرده و گریه را از ویژگی های خاص آدمی و برخاسته از ژرفای وجود آدمی می دانند. (۱)

به هر حال اگر در برخی از حیوانات هم چنین چیزی باشد، اشک است نه گریه. بنابراین می توان گفت گریه و خنده یک ویژگی خاص برای انسان، به عنوان موجود برتر است که در حیوانات دیگر وجود ندارد.

گریه، مظهر شدیدترین حالت های احساسی انسان است که از ژرفای وجود انسان سرچشمه می گیرد.

بنابراین، اشک افزون بر دیده، دل را نیز شست و شو می دهد. اگر گرد و خاشاک را از چشم می زداید، گرد و خاشاک دل را نیز می زداید؛ اگر چشم در مایع اشک شناور است، دل هم در اشک شناور است؛ دلی که اشک ندارد، خشک و بی روح است.

اگر محرک های شیمیایی، غُد اشکی را فعال می کنند و اشک از چشم جاری می شود، محرک روانی و روحی همچون ناز و نیاز، غم و عشق و شادی و مهر نیز دل را طوفانی می کند.

گریه، سفیر عاطفه و احساس انسان است که از چشمه سار دیده جهان بین او می جوشد؛ دیده ای که انسان بخش عظیمی از احساس و ادراک خود را با چشمانش به دست می آورد و احساس درونی خود را با آب دیده به نمایش می گذارد.

اشک، نماد گریه ای است که دیده به جای دل فریاد می کند. اشک از شگفتی های وجود آدمی است که دل و جان را می سوزاند و خشم را شعله ور می سازد.

ص: ۲۱

مولوی بلخی می گوید:

آتشی را شکل آبی داده اند

و اندر آتش چشم ها بگشاده اند

اشک، می تواند چنان بارانی باشد که آتش را خاموش کند.

شناخت اشک و گریه، شناخت ابعاد پوشیده انسان و بیانگر جوهره وجود انسان است؛ اشک تنها، قطرات شور و نمکین نیست؛ بلکه دُر دل آدمی است که در صدف دیدگان او جای گرفته است و با طوفانی شدن دل، صدف دیدگان دهن باز می کند و دُر می افشاند.

پس باید اشک و انسان را شناخت. من، تو و او چه بخواهیم و چه نخواهیم اشک همام جاری است؛ گاه ز ناز و گاه ز نیاز؛ گاه ز شوق و شادی؛ گاه ز ترس و پشیمانی؛ گاه ز دیدن و شنیدن و اگر اهل دل باشیم، گاه از تاملات درونی.

پس باید گریه را بپذیریم و در جایش بگرییم. چونان که خنده را هم باید پذیرفت و در جایش خندید. اگر خنده غم های ما را بیرون می ریزد و دل های ما را سبک می کند، گریه نیز عقده های ما را می شکند. گاه غم و خیال و وهم چنان دل را می گیرد که دل در خفقان قرار گرفته و تنها راه برون رفت از این خفقان، گریه است.

پس گریه کلید حل مشکل است. از این رو، گریه را نباید سطحی تلقی کرد؛ گریه عمیق تر از هر سخنی و دقیق تر از هر کلامی، احساس درونی انسان را بیان می کند.

محتشم کاشانی می گوید:

بر اشک چشم من به حقارت نظر مکن

کاین لعل را به خون جگر پروریده ام

نخستین کاری که همه انسان ها پس از تولد، انجام می دهند، گریه است. این گریه برای دیگران چه لذت بخش است! شاید آخرین کار هر یک از

ما هم گریه باشد؛ آن وقت که جهان را با حسرت و دُعا می‌کنیم و بازماندگان چه گریه‌ها می‌کنند! از این رو، نباید گریه را دست‌کم گرفت. پس بجاست که بگوییم، همان‌طور که چشم در حصار اشک و اشک نگهدارنده چشم است، دل هم در حصار اشک است و گاه حیات و زندگی هم در حصار اشک. در این دنیا ضعیفان سلاحی قوی‌تر از اشک ندارند و در آن دنیا همه انسان‌ها سلاحی جز اشک ندارند. به فرموده پیشوای پروا پیشگان و امام یکتا پرستان، انسان در قیامت سرمایه‌ای جز امید و سلاحی جز گریه ندارد؛

«... ورأس ماله الرجا وسلاحه البكاء». (۱)

رابطه اشک و گریه

اشک مایعی است که از چشم بیرون می‌آید و کاری غیرارادی است. ترشح غدد اشکی به صورت خودکار انجام می‌شود؛ اما گریه نتیجه تأثر قلبی است و هرچند آمدن گریه در اختیار انسان نیست اما انسان می‌تواند با کنترل خود و از بین بردن حالت‌هایی که تأثر او را برمی‌انگیزد، جلوی گریه را بگیرد. افزون بر آن، اشک برای تنظیم کارکرد و محافظت چشم لازم است. درحالی‌که گریه هرچند کار چشم است و بروز و ظهور آن نیز در چشم و با ریزش اشک همراه است، ولی کاری برای چشم و در راستای حفاظت از چشم نیست.

گریه و خنده، هر دو نمک است؛ اگر هر کدام از آنها نباشد، زندگی طعمی ندارد. گریه بی‌اشک گریه نیست و خنده با اشک زیباترین خنده است. اشک، این قطرات ریز و شور و نمکین، بلورهای زندگی است که

ص: ۲۳

دل و دیدگان در آن شناور، بارور و زندگی در آن آب غوطه ور است. اشک آب حیات چشم و دل آدمی است.

مرده دلان صحرادلان اند که در آن سرزمین خشک نه بارانی است و نه لطافت و طراوتی. زنده دلان دریادلان اند، پر از لطافت، حیات، مهر و جنبش و همه اینها به برکت رحمت دل است که چون چشمه سار می جوشد و طراوت می بخشد.

اگر چشمه دل بخشکد، چشمه اشک هم نخواهد جوشید. هرچه دل پر از احساس باشد، چشمه های اشک لبریزتر خواهد بود.

صائب تبریزی می گوید:

دیده زنده دلان اشک فشان می باشد آب از قوت سرچشمه روان می باشد

اشک تنها آب حیات چشم و دل نیست، سلاح چشم و دل نیز هست و چه سلاح قدرتمندی! چشم از ظریف ترین اعضای بدن است که در مسیر بیشترین خطرها قرار دارد و اشک تنها سلاح چشم و دل انسان، نه این دل گوشتی که خون را به بدن می رساند است؛ آن دلی که هم احساسات انسان را مدیریت می کند و هم شریف ترین بخش وجود انسان است که در معرض بیشترین هجوم ها قرار دارد و یکی از مهم ترین ابزار دفاعی و ارتباطی اشک است. بنابراین، اشک نوعی سلاح درونی و بیرونی است که آثار متفاوت جسمی، روحی و مادی دارد. هر کس در مقیاس خود از دو نوع خاص گریه استفاده کرده و بهره می برد و دو گروه هرگز گریه نمی کنند: نخست: کسانی که از چشم محروم شده باشند و چشمی برای گریستن نداشته باشند؛ اینان اشک ندارند اما گریه دارند.

دوم: کسانی که از چشم بصیرت محروم شده باشند؛ یعنی دلشان

مرده و قلبشان سنگ شده باشد، چنین کسانی ممکن است اشک داشته باشند اما هیچ گریه ای ندارند.

وای بر آنان که آسمانشان خشک و دل هایشان صحرای بی آب و علف است!

کوثر زنده دلی چشم تر مردان است

دل پر آبله دُر و گُهر مردان است (۱)

گریه و دل

بررسی انواع گریه نشان می دهد که منشأ گریه، دل آدمی است.

بیشتر گریه ها عمل ارادی و منطقی و برخاسته از تفکر و منطق عقلی نیست؛ مگر گریه ساختگی در فیلم ها و نیز مکرهای مکاران که گاهی از آن به عنوان اشک تمساح یاد می شود!

انواع دیگر گریه، یک عمل منطقی و برخاسته از یک تفکر عقلی نیست؛ بلکه از عمق جان انسان ها برمی خیزد؛ همانند خوشحالی، غم، ترس و اضطراب که هیچ کدام برگرفته از یک تفکر عقلی نیست که انسان نخست بیندیشد و بعد بترسد.

غم، شادی، اضطراب، امید، خنده و گریه، محصول و کارکرد دل انسان است؛ نه محصول و کارکرد عقل انسان.

دل، سلطان وجود آدمی است. هرچه انسان انجام می دهد، فرمان دل است و تا دل نخواهد، انسان هیچ کاری نمی کند. عقل، مطیع دل است؛ عقل، حسابگر، حسابدار و فرمان بردار است؛ نه فرماندار. مشاور و وزیر است؛ نه امیر. هر انسانی هرچه می کند به فرمان دل است؛ اگر دل پاک باشد، همه چیز پاک است و اگر دل ناپاک باشد، همه اعضا

ص: ۲۵

ناپاک است. اگر دل قوی باشد، همه اعضا قوی است و اگر دل ضعیف باشد، همه اعضا ضعیف است. دل مرکز خواست انسان و گریه، فریاد، زبان و بیان دل است.

قطرات اشکی که از چشم ما می ریزد، سفیر دل است که احساسات و عواطف دل ما را بازگو می کند. برای اینکه رابطه گریه و دل را بشناسیم، باید شناخت کوتاهی از دل داشته باشیم که دل چیست و چه می کند؟ دل در زبان فارسی مترادف واژه قلب در زبان عربی است.

هر دو واژه، هم بر عضوی که در درون قفسه سینه انسان و دیگر پستانداران قرار دارد و خون را به تمام بدن می فرستد و هم به مرکز احساسات، عواطف، خواست و اراده انسانی گفته می شود.

قلب و دل جسمانی مرکز تغذیه و پشتیبانی تن و جسم و ماشین خودکاری است که از اولین روزی که نوزاد وارد این دنیا می شود، شروع به فعالیت می کند و در طول این مدت یکسره در حال تپش است. وقتی مرگ، انسان را به خواب ابدی فرو می برد، این ماشین خودکار از حرکت باز می ایستد. این دل مرکز کشور تن است و حیات نباتی (رشد و نمو) و حیات حیوانی (حرکت) ما و امدمدار این دل است. اگر این دل کار نکند، بدن ما رشد نکرده و قادر به هیچ کاری نیست. این دل در بیشتر حیوانات با کارکرد مشابه انسان وجود دارد و همان کاری را که قلب و دل برای ما انجام می دهد، قلب حیوانات دیگر به ویژه پستانداران، برای آنان انجام می دهد.

اما دل غیرجسمانی، دلی است که در حیوانات وجود ندارد. دل غیرجسمانی مرکز عواطف و احساسات انسانی است. خوبی، بدی، شجاعت، زبونی، رأفت و سنگدلی، ایمان و نفاق، تصمیم و تردید،

عشق و نفرت، دوستی و دشمنی و... کار این دل است. اگر دل جسمانی مرکز حیات حیوانی و نباتی است، این دل مرکز حیات انسانی و همه ویژگی های خوب و بد انسانی از این دل بر می خیزد. مرکز تصمیم گیری در انسان دل است. هر چه دل بخواهد، انسان همان را انجام می دهد؛ اگر انسان بخواهد تنها به خود نسبت بدهد، به دل خود نسبت می دهد و می گوید: دلم خواست یا دلم می خواهد. دل جسمانی خدمتکار بی مزد و موجب و زبان بسته و کرولالی است که جز خدمت رسانی به تن و جسم آدمی و تپش و گرمابخشی و نیرودهی به بدن کاری ندارد؛ اما دل غیرجسمانی فرمانروای خودرأی و خودخواه تن و جان آدمی است.

در حدیثی آمده است:

«القلب امیر الجوارح ولا تصدر الا عن رأیه؛ (۱) دل امیر اعضاء و جوارح است و هیچ کاری جز با موافقت دل انجام نمی شود». اگر دل بلرزد، چشم نمی بیند، گوش نمی شنود، دست می لرزد و پا می لغزد؛ اگر دل استوار باشد، در زمان خطر، همه اعضاء و جوارح دوچندان و بلکه چندین برابر می تواند کار کند.

بسیارند کسانی که دلباخته اند و همه چیز را از دست داده اند و بسیارند کسانی که دل نباخته اند و همه چیز را نگه داشته اند. از سویی دل، مرکز خواست، احساس و عواطف آدمی است. دل اگر چیزی را بخواهد، عقل نمی تواند جلوی آن را بگیرد و چه بسا عقل چیزی را خواسته و دل، آن را شکسته است. همه حواس انسان، چشم دل است.

دل، مصدرنشین کشور جان و همه اعضاء و جوارح در خدمت اوست.

دل، مرکز عواطف انسان است؛ اگر دل پاک باشد، همه اعضاء پاک و

ص: ۲۷

اگر دل ناپاک باشد، همه اعضا ناپاک است.

بنابر آیات قرآن دل، اصل، امیر، مسئول و حاکم قدرتمند وجود و هستی انسان است.

خدای متعال در قرآن کریم همه صفات خوب و بد انسانی را به قلب او نسبت داده است. قرآن قلب را مرکز ارتباط انسان با جهان غیب می خواند و به همین دلیل قلب را جایگاه نزول فرشته، (۱) روح، (۲) وحی، سکینه الهی، (۳) هدایت الهی (۴) و ایمان به خداوند (۵) معرفی می کند.

دل را مرکز تعیین ارتباط انسان با دیگران و مرکز تعیین رفتارهای ارزشی و ضد ارزشی می خواند و صفاتی چون کینه، (۶) خشنودی و خشم، (۷) مهر و رأفت، (۸) نرم خوئی و تندخویی، (۹) ترس، (۱۰) طمع، (۱۱) پیوند انسان ها، (۱۲) سبب جدایی انسان ها، (۱۳) را به قلب نسبت می دهد.

قرآن قلب را مرکز تعیین ارتباط و یا عدم ارتباط انسان با دین می داند و از

ص: ۲۸

-
- ۱- (۱) قُلْ مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِجِبْرِيلَ فَإِنَّهُ نَزَّلَهُ عَلَيَّ قَلْبِكَ بِإِذْنِ اللَّهِ... بقره، ۹۷.
 - ۲- (۲) نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ * عَلَيَّ قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنذِرِينَ شعراء، ۱۹۳ و ۱۹۴.
 - ۳- (۳) هُوَ الَّذِي أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لِيُزِدُوا إِيمَانًا مَعَ إِيمَانِهِمْ فتح، ۴.
 - ۴- (۴) ... وَ مَنْ يُؤْمِن بِاللَّهِ يَهْدِ قَلْبَهُ... تغابن، ۱۱.
 - ۵- (۵) قَالَتِ الْأَعْرَابُ آمَنَّا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لَكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنَا وَ لَمَّا يَدْخُلِ الْإِيمَانُ فِي قُلُوبِكُمْ... حجرات، ۱۴.
 - ۶- (۶) ... رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَ لِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَ لَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا... حشر، ۱۰.
 - ۷- (۷) ... وَ يَشْفِ صُدُورَ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ * وَ يَهْدِي قُلُوبَهُمْ وَ يَتُوبُ... توبه، ۱۴ و ۱۵.
 - ۸- (۸) ... وَ قَفِينَا بَعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ آتَيْنَاهُ الْإِنجِيلَ وَ جَعَلْنَا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَ رَحْمَةً... حدید، ۲۷.
 - ۹- (۹) فِيمَا رَحِمَهُ مِنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَ لَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ... آل عمران، ۱۵۹.
 - ۱۰- (۱۰) سَنَلِّقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ مَا لَمْ يُنَزَّلْ بِهِ سُلْطَانًا... آل عمران، ۱۵۱.
 - ۱۱- (۱۱) ... فَيَطْمَعُ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ... احزاب، ۳۲.
 - ۱۲- (۱۲) وَ أَلْفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلْفَتْ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ... انفال، ۶۳.
 - ۱۳- (۱۳) لا- يُقَاتِلُونَكُمْ جَمِيعًا إِلَّا فِي قُرَى مُحَصَّنَةٍ أَوْ مِنْ وَرَاءِ جُدُرٍ بَأْسِهِمْ بَيْنَهُمْ شَدِيدٌ تَحَسُّبُهُمْ جَمِيعًا وَ قُلُوبُهُمْ شَتَّى ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَعْقِلُونَ حشر، ۱۴.

اموری همچون شرح صدر برای اسلام، (۱) که زمینه ارتباط با دین و شرح صدر برای کفر که از آن به ختم قلب، (۲) طبع قلب، (۳) انحراف قلب، (۴) نفاق، (۵) طمع، (۶) قساوت، (۷) کوری قلب در اثر عدم تعقل، (۸) رین بر قلب، غلف قلب، (۹) حجاب و پوشش قلب، زیغ قلب، کوری قلب (۱۰) تعبیر شده است، سخن گفته است.

قرآن، قلب را فاعل فهم و درک و محرک اصلی در همه افعال انسان می داند و بر همین اساس، اطمینان، (۱۱) تذکر، (۱۲) تفقه و تحقیق، (۱۳) تدبیر، (۱۴) غفلت، (۱۵) تصمیم گیری (۱۶) و تردید (۱۷) را به قلب نسبت می دهد.

ص: ۲۹

- ۱- (۱) فَمَنْ يُرِدِ اللَّهُ أَنْ يَهْدِيَهُ يَشْرَحْ صِدْرَهُ لِلْإِسْلَامِ وَمَنْ يُرِدْ أَنْ يُضِلَّهُ يَجْعَلْ صِدْرَهُ ضَيِّقًا حَرَجًا كَأَنَّمَا يَصَّعَّدُ فِي السَّمَاءِ... انعام، ۱۲۵؛ مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِهِ إِلَّا مَنْ أَكْرَهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيْمَانِ وَلَكِنْ مَنْ شَرَحَ بِالْكُفْرِ صَدْرًا فَعَلَيْهِمْ غَضَبٌ مِنَ اللَّهِ وَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ نحل، ۱۰۶.
- ۲- (۲) خَتَمَ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ بقره، ۷.
- ۳- (۳) كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى قُلُوبِ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ الرُّومَ، ۵۹؛ اعراف، ۱۰۱.
- ۴- (۴) فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَابَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ... آل عمران، ۷.
- ۵- (۵) فَأَعْقَبَهُمْ نِفَاقًا فِي قُلُوبِهِمْ إِلَى يَوْمِ يَلْقَوْنَهُ بِمَا أَخْلَفُوا اللَّهَ مَا وَعَدُوهُ وَبِمَا كَانُوا يَكْذِبُونَ توبه، ۷۷.
- ۶- (۶) ... فَيَطْمَعُ الَّذِي فِي قَلْبِهِ مَرَضٌ وَقَلْنَ قَوْلًا مَعْرُوفًا احزاب، ۳۲.
- ۷- (۷) فِيمَا نَقَضِهِمْ مِيثَاقَهُمْ لَعَنَّاهُمْ وَجَعَلْنَا قُلُوبَهُمْ قَاسِيَةً يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ عَنْ مَوَاضِعِهِ... مائده، ۱۳ و زمر، ۲۲.
- ۸- (۸) ... قُلُوبٌ يَعْقِلُونَ بِهَا أَوْ آذَانٌ يَسْمَعُونَ بِهَا فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارَ وَ لَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ حج، ۴۶.
- ۹- (۹) ... وَلَا تَطْعَمَنْ مِنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا... كهف، ۲۸.
- ۱۰- (۱۰) ... فَإِنَّهَا لَا تَعْمَى الْأَبْصَارَ وَ لَكِنْ تَعْمَى الْقُلُوبَ الَّتِي فِي الصُّدُورِ الحج، ۴۶.
- ۱۱- (۱۱) وَ إِذْ قَالَ إِبْرَاهِيمُ رَبِّ أَرِنِي كَيْفَ تُحْيِي الْمَوْتَى قَالَ أَوْ لَمْ تُؤْمِنْ قَالَ بَلَى وَ لَكِنْ لِيَطْمَئِنَّ قَلْبِي... بقره، ۲۶۰.
- ۱۲- (۱۲) إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ ق، ۳۷.
- ۱۳- (۱۳) وَ لَقَدْ ذَرَأْنَا لِجَهَنَّمَ كَثِيرًا مِنَ الْجِنَّ وَ الْإِنْسِ لَهُمْ قُلُوبٌ لَا يَفْقَهُونَ بِهَا وَ لَهُمْ أَعْيُنٌ لَا... اعراف، ۱۷۹.
- ۱۴- (۱۴) أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا محمد، ۲۴.
- ۱۵- (۱۵) ... وَلَا تَطْعَمَنْ مِنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَنْ ذِكْرِنَا وَ اتَّبِعْ هَوَاهُ وَ كَانَ أَمْرُهُ فُطْرًا كهف، ۲۸.
- ۱۶- (۱۶) وَ إِذَا مَا أَنْزَلْنَا سُورَةً نَظَرَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ هَلْ يَرَاكُمْ مِنْ أَحَدٍ ثُمَّ انصَرَفُوا صَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ توبه، ۱۲۷.
- ۱۷- (۱۷) ... وَ ارْتَابَتْ قُلُوبُهُمْ فَهُمْ فِي رَيْبِهِمْ يَتَرَدَّدُونَ توبه، ۴۵ و ۱۱۰.

با اینکه در قرآن بسیار از تعقل سخن گفته شده است، ولی عقل به طور مستقل، نه خطاب به تفکر و تعقل و تدبر شده است و نه عدم تفکر استناد به عدم تعقل شده است و نه عقل مدح و یا نکوهش شده است؛ بلکه قلب مورد خطاب و مدح و ذم است. بنابراین، قلب، مرکز تصمیم گیری است و ادراک حواس و عقل، تابع تصمیم قلب است. اگر قلب بسته باشد و نخواهد، نه گوش می شنود، نه چشم می بیند و نه عقل درک می کند. آنچه تصمیم می گیرد که بفهمد یا نفهمد، دل است و فرمان انجام هر کاری به دست اوست. این حقیقت با کمی دقت در رفتار خود انسان هویدا است که ادراک - چه ادراک حسی و چه ادراک عقلی - تابع قلب و دل است. اگر قلب توجه نکند، چشم نمی بیند. در هر ساعت چشم ما رخدادهای بسیاری را می بیند؛ ولی تنها شمار اندکی که قلب به آن توجه داشته است در ذهن ما می ماند. گوش هم هر آن صداهای فراوانی را می شنود اما شمار کمی از آنها را به خاطر می سپارد و عقل نیز بسیاری از اشتباه های روشن را می بیند؛ ولی چون دل به آن توجه ندارد، از خطای آن می گذرد. مطالب بسیاری را می خواند و مرور می کند؛ اما چون علاقه ای به آنها ندارد، آنها را درک نمی کند.

این همان چیزی است که در قرآن از آن به غُلف قلب، رین قلب و ختم و طبع قلب یاد شده است که علاقه نداشتن سدی در راه فهم و درک است. گریه هم یکی از افعال آدمی است که مرکز آن دل آدمی است. تا دل نخواهد گریه جاری نخواهد شد. یکی از مهم ترین کارهای دل، گریه

است؛ گریه، زبان دل است و جالب این است که این زبان را انسان ها بسیار خوب می فهمند.

صائب تبریزی می گوید:

گریه ابری است که از دامن دل می خیزد

آه گردیست که از رفتن دل می خیزد(۱)

انواع گریه

اشاره

اشک و گریه، با توجه به انگیزه، انواع گوناگون دارد و هر کدام ریشه ها، پیامدها و ویژگی های خاص خود را دارد.

برخی ناپسندند، برخی پسندیده و برخی نیز غیر قابل اجتناب.

گریه و اشک را بیست نوع برشمرده اند؛

گریه نیاز؛ گریه ناز؛ گریه درد؛ گریه شکست؛ گریه ترس؛ گریه مظلوم؛ گریه دروغین؛ گریه تمساح؛ گریه شادی؛ گریه مهر؛
گریه عشق؛ گریه یاد؛ گریه فراق؛ گریه شفقت؛ گریه پشیمانی؛ گریه حسرت؛ گریه خشیت؛ گریه غم.

مقصود ما از انواع گریه، انگیزه های گریه است؛ انگیزه هایی که گریه انسان ها را در پی دارد.

صاحب فرهنگ آندراج انواع گریه را چنین برشمرده است:

گریه آبدار؛ گریه آتش عنان؛ گریه آهسته؛ گریه ارغوانی؛ گریه بی اختیار؛ گریه بی رنگ؛ گریه پادربکاب؛ گریه پهنادار؛
گریه تلخ؛ گریه جگرپرداز؛ گریه خونی؛ گریه دانه دار؛ گریه در گلو؛ گریه دروغ؛ گریه دشت گرد؛ گریه رنگین؛ گریه زار
زار؛ گریه سرشار؛ گریه شاداب؛ گریه شبانه؛ گریه شمرده؛ گریه شور؛ گریه صحرائی؛ گریه طفلانه؛

گریه طوفان خروش؛ گریه طوفان نژاد؛ گریه غلطان؛ گریه گرم؛ گریه گسسته؛ گریه مهار؛ گریه مرجانی؛ گریه مستانه؛ گریه

نمکین.(۲)

ص: ۳۱

۱- (۱) دیوان صائب، ص ۵۳۹.

۲- (۲) لغت نامه دهخدا، مدخل گریه.

گریه و اشک نیاز، گریه کودکانه است. کودکان برای رفع نیاز خود گریه می کنند. تنها راهی که یک کودک شیرخوار می تواند برای ابراز خواست، خشم، ترس و دردش از آن استفاده کند، گریه است. شاید اولین صدایی که یک انسان از خود تولید می کند، گریه باشد. البته گاهی گریه طفل بیش از حد و اندازه است که ممکن است ناشی از بیماری یا مشکلات روحی و کج خلقی او باشد. که گاه خواب را بر والدینش حرام می کند.

شوریده شیرازی می گوید:

از گریه او شب همه شب، دوش نخفتم

پیدا است که شوریده، شوریده تری زاده گریه نیاز تنها به کودکان اختصاص ندارد و همه نیازمندان را نیز دربر می گیرد. اشک های نیاز از گونه های هر انسانی جاری شده است. پس ای انسان! به یاد داشته باش که از روی نیاز بسیار گریه کرده ای و همیشه نیازمند هستی و خواهی بود. نیازهای کودکان، نیازهای مادی است؛ اما در کنار نیازهای کودکانه، نیازهای روحی و روانی هم وجود دارد که برای بیان آن از اشک استفاده می شود.

بسیار اتفاق افتاده است که انسان گرفتار و نیازمند برای بیان نیاز خود گریه کرده است و این گریه ها هم بسیار کارساز است. یک قطره اشک انسان دلشکسته، دل های سنگی را خرد و بهاری می کند. انسان وقتی گرفتار می شود، می گیرد و این گریه بغض آلود حتی دشمن انسان را هم به رحم می آورد.

گریه انسان نیازمند، گریه مستمندانه است. در هر جایی که انسان

گرفتار شود، می تواند بگرید و خداست که این حس درونی و درک عقلی را به کودک عطا کرده است و کودک پس از بزرگ شدن، نیز این حس درونی را در هر کجا که نیاز باشد، به یاد آورده و به کار می گیرد. انسان گناه کار در برابر خداوند بیش از هر جای دیگری نیازمند گریه

است؛ پس شایسته است که بگرید و نیازش را با اشکش بیاراید.

به هر حال انسان، خالی از نیاز نیست و گاه گریه تنها راه برآوردن نیاز است.

آذری بیگدلی شعر زیبایی در این باره دارد:

پیرم و عادت طفلان دارم

به من این شوخی طبع ارزانی

گاه از خنده کنم گلریزی

گاه از گریه گلاب افشانی

گر کنم خنده، نه از بی خردی است

ور کنم گریه، نه از نادانی است

اولم خنده ز بی دردی بود

آخرم گریه ز بی درمانی (۱)

گریه برای فرد نیازمند عیب نیست، عیب این است که پیش نااهلان گریه کند. شاید به همین دلیل است که در منابع دینی و عرفانی، گریه در پیشگاه حضرت حق نه تنها نکوهیده نیست بلکه مورد ستایش قرار گرفته است.

یکی از مصداق های روشن گریه نیاز، گریه انسان های حاجتمند است که با چشمانی اشک آلود دست دعا به درگاه خدای بی نیاز بر می دارند.

مولوی در شعری گریه نیاز کودکانه و گریه نیاز مستمندان را زیبا گفته:

تا نگرید ابر، کی خندد چمن

تا نگرید طفل، کی چو شد (۲) لب

طفل یک روزه همی داند طریق

که بگریم تا رسد دایه شفیق

تو نمی دانی که دایه دایگان

کم دهد بی گریه شیر او رایگان

گفت: فلیکوا کثیرا گوش دار

تا بریزد شیر فضل کردگار(۳)

گریه ناز

آنگاه که کودک رشد کرد و راه های ارتباط دیگری را نیز فرا گرفت، سلاح اشک را برای خود نگه می دارد تا فزون خواهی کند؛ زیرا اشک

ص: ۳۳

۱- (۱) یادداشت های شهید مطهری، ج ۳، ص ۳۶۲.

۲- (۲) در مثنوی این عبارت به صورت «جوشد» آمده است؛ ولی به نظر می رسد که «چوشد» صحیح باشد؛ زیرا در زبان دری در بلخ و افغانستان کنونی چوشیدن به معنای مکیدن است و گریه طفل هم برای چوشیدن یا همان مکیدن شیر است نه جوشش شیر.

۳- (۳) مثنوی، ج ۳، دفتر ۵.

کودک، کبریت دل مادر است. یک قطره اشک، دل را شعله ور می کند. اینجا است که گریه «نیاز» به گریه «ناز» تبدیل می شود و این گریه هم تلخ است و هم شیرین. برای گروهی، ناز کردن کودک، نوازش کردن و برای برخی، ناز کردن به رنج انداختن است اما به هر حال گریه ناز، سلاح قدرتمندی است. بیشتر انسان ها نازهای کودکانه را می خرنند و برآورده می سازند؛ نازها به طور معمول خریدار دارند و نازگر قبل از ناز حس می کند که ناز کارآمد است و ناز می کند و اگر چنین حسی نباشد، ناز نمی کند؛ نه کودک خردسال و نه کودکان کهن سال.

گریه نیاز فراگیرترین گریه ها است و به همین دلیل نمی توان آن را نکوهش کرد؛ بلکه یک ضرورت است؛ ولی گریه های ناز، محدودتر و بیشتر در جمع پیوندهای عاطفی تر دیده می شود.

چه بسیار کودکانی که گریه نیازشان به گریه ناز نرسیده و به گریه ترس منتهی می گردد؛ هرچند اندکی از کودکان شاید هرگز گریه ترس را تجربه نکنند؛ همچنان که برخی از کودکان هرگز گریه ناز را تجربه نمی کنند. گریه ناز را نمی توان تحسین کرد و شاید بتوان گفت گریه های

ناز به دلیل ماهیت خودخواهی و فزون طلبی نکوهش می شود. از سویی گریه ناز پیامدهای منفی اخلاقی دارد؛ زیرا باعث افزایش توقع بیجا و طمع گریه کننده می گردد؛ توقع بیجا و طمع ریشه اصلی بسیاری از رذایل اخلاقی و گرفتاری های فردی و اجتماعی بشر است. در واقع نازگران از سرمایه گرانمایه گریه سوءاستفاده می کنند و گاه در قمارخانه ناز همه را یکجا می بازند.

در مجموع، اشک ناز بهره چندان از تحسین ندارد اما ابزاری سودمند برای نازگران است.

بسیارند کسانی که چشمشان را مشکی از ناز ساخته اند و براساس ضرب المثل معروف «اشکش در مشک اوست» با مشک چشم خود کاسی می کنند.

گریه درد

درد چیست؟ درد احساس ناخوشایندی است که از وجود چیزی خطرناک و زیان آور برای آدمی خبر می دهد. درد برای همه انسان ها مفهومی آشنا، ناخوشایند و تلخ است و به همین دلیل شاید بسیاری به معنا و کارکرد درد توجه نکرده باشند؛ زیرا درد، واقعیتی است که هر انسانی به خوبی آن را می شناسد، هرچند بیشتر آنها از توصیف و تعریف آن عاجزند.

درد، شریک زندگی انسان است؛ شریکی نکوهیده و ناخوشایند. درد، واقعیت خارجی ندارد؛ یعنی چیزی مستقل و ملموسی در خارج و در درون انسان وجود ندارد که بتوان گفت این درد است. درد، یک مفهوم انتزاعی ذهنی و در واقع یک درک از حالت خطری است که جسم و جان

و یا روح و شخصیت انسان را تهدید می کند. زمانی که سوزن یا جسم تیزی به بدن انسان فرو می رود یا جایی از بدن آسیب می بیند، تارهای عصب بدن آدمی به سرعت وضعیت پیش آمده را به مغز انسان گزارش می کند. ارسال و دریافت این پیام «درد» را به وجود می آورد. این پیام مرتب ارسال می شود و ذهن آن را حس می کند و ما این حس و درک را «درد» می نامیم.

تارهای عصبی نه تنها اصل سانحه و یا هجوم، بلکه کمیت، کیفیت و نوع آسیب را هم به مغز ارسال می کنند. به همین دلیل، متناسب با آسیبی

که به بدن وارد می شود، پیامی برای مغز ارسال می شود و ما دردهای گوناگونی را احساس می کنیم. درد یک سوزن، با درد یک میخ بسیار متفاوت است.

بنابراین افزون بر مفهوم نفرت انگیز و تلخ درد، واقعیت وجودی درد بسیار ارزشمند است. اگر دردی نباشد و انسان درد جسم خود را حس نکند، انسانی وجود نخواهد داشت.

اگر انسان درد روح و جان و شخصیت خود را درک نکند، شخصیتش با خطرهای آسیب های بسیاری روبه رو خواهد شد و شاید از بین برود. اگر درد نباشد، کافی است انسان، شبی بخوابد و صبح از او چیزی باقی نمانده باشد؛ درندگان و جوندگان و خزندگان دور او جمع شوند و او را به کلی بخورند و او احساس نکند. اگر از خطر و آسیب هایی که بر جسم ما وارد می شود، باخبر نشویم هیچ واکنشی نشان نمی دهیم. بنابراین خدای حکیم، درد، این واقعیت نفرت انگیز زندگی آدمی را بیهوده نیافریده است؛ نیافریده تا کام ما را تلخ کند، آفریده است تا بی مزد و موجب به ما خدمت کند. درد، یک احساس و ادراک درونی، از وجود آسیبی چه بر جسم انسان

و چه بر جان و شخصیت انسان است. پس درد، احساس و ادراک بسیار ارزشمندی است. اگر کسی آسیب هایی را که به عقیده و شخصیت و آبرو و هویت و منافع او وارد شده است درک نکند، عقیده و شخصیت و آبروی او آسیب خواهد دید و از بین خواهد رفت و اگر در جامعه ای انسان دردمندی نباشد که آسیب های هویت و مصالح یک جامعه را درک کند، آن جامعه با خطرهای بسیاری روبه رو خواهد بود.

درد، آذیر خطری است تا انسان خود را از خطر و ضرر برهانند؛ اما پاسخ این هشدار اشک نیست.

البته گاهی اشک، ناگزیر است و بیشتر انسان ها در برابر درد، اشک می ریزند.

انواع درد

۱. درد جسم و تن: این درد، از فشار بر جسم آدمی پدیدار می شود. هنگامی که آسیبی به بدن وارد می شود، تارهای عصبی این آسیب را به مغز ارسال می کند و انسان با اشک این حس را به دیگران نشان می دهد.

اشک درد، برای بیشتر انسان ها غیرقابل اجتناب است. اشک درد، سلاحی برای دفاع و جنگ نیست؛ بلکه صدای فروریختن سدهای مقاومت است. دادی است بلند ز بیداد نهان و هر قدر مقاومت اندک باشد، صدای گریه زودتر و بلندتر شنیده خواهد شد و اشک، ترشیده روان تر خواهد بود.

اشک درد جسمی، مذموم، شور و تلخ است؛ زیرا ضعف و شکست انسان را برملا و انسان را نزد دیگران خوار می سازد.

دردهای بیرونی و درونی یا دردهای جسمی و روحی می تواند گریه

را به وجود آورد اما کسی که بتواند در برابر دردهای جسمی و روحی یا بیرونی و درونی مقاومت کند، شایسته تحسین است.

درد جسم، بین انسان و حیوان مشترک است؛ با این تفاوت که در حیوان گریه و اشک نشان دهنده درد نیست.

به نظر می رسد که گریه درد علاوه بر بیان و ابراز فشار ناشی از درد، نوعی تسکین برای انسان است. کسی که از شدت درد گریه می کند، فکر می کند تا با گریه عواطف دیگران را به سوی خود جلب می کند و از سویی با توجه به ایجاد مشغولیت برای فرد، نوعی فرافکنی درد هم تلقی

می گردد؛ از این رو می توان گفت گریه قدری تسکین دهنده است.

۲. درد دل یا درد جان: نوعی دیگر از درد است که از صدمه بر دل و جان به وجود می آید.

درد دل، احساس ناخوشایندی است که در دل ایجاد می شود و در واقع واکنش دل در برابر آسیبی است که بر جان انسان وارد می شود. فحش و دشنام، سخریه و زخم زبان، تهمت و افترا، اهانت و از همه مهمتر جفا و ستم و... عواملی هستند که دل انسان را به درد می آورد و گاه اشک انسان را سرازیر می کند. این نوع درد، تنها در انسان وجود دارد. گریه از درد دل نیز همانند گریه از درد جسم، زبان بیان درد برای دیگران است و بیش از درد جسم تسکین دهنده و آرام بخش است. انسان و به ویژه زن ها دردهای دل خود را با اشک برای دیگران بیان می کنند. این نوع گریه اگر بیانگر ضعف انسان باشد، مذموم است. اگر کسی از جفای دیگران بنالد و بگرید، به زنان تشبیه می شود و اگر زنی مقاومت کند، به مردان تشبیه و تحسین می شود. اما این واقعیت انکارناپذیری است که بسیاری از انسان ها در مقابل درد جسم و جان و تن و دل تاب مقاومت ندارند و اشک می ریزند و با گریه کردن تحمل درد را برای خود آسان می کنند. پس گریه و اشک، آرام بخش قدرتمندی است که همه انسان های زخم دیده از آرام بخشی آن آگاهی دارند و بهره می برند.

۳. درد خردمندی: این نوع از درد در حقیقت درک عالی و دقیق و عمیق انسان های خردمند از آسیب هایی است که شخصیت، هویت فردی و جمعی را با خطر روبه رو کرده است. این درد ممکن است فردی یا اجتماعی باشد و در حوزه های عقیده و ایمان و آبرو و منافع و شخصیت و هویت باشد.

این نوع از درد در حقیقت درک عقلانی ویژه ای است که همه

انسان ها ندارند و تنها به آنانی که خردمندانه به زندگی فردی و اجتماعی می نگرند، دردمند گفته می شود. کسانی که نابسامانی ها را بهتر از دیگران درک می کنند و از غفلت دیگران رنج می برند و گاه می گیرند.

این نوع درد بسیار ارجمند و مورد تحسین است.

حافظ می گوید:

خوشا نماز و نیاز کسی که از سر درد

به آب دیده و خون جگر طهارت کرد. (۱)

وحشی بافقی نیز می گوید:

الهی سینه ای ده آتش افروز

در آن سینه دلی و آن دل همه سوز

هر آن دل را که سوزی نیست دل نیست

دل افسرده غیر آب و گل نیست

دلم پرشعله گردان سینه پر دود

زبانم کن به گفتن آتش آلود

کرامت کن درونی درد پرورد

دلی در وی درون درد و برون درد (۲)

آورده اند که امیرالمومنین وارد بازار بصره شد و به مردم نگریست که غافلانه به خرید و فروش مشغول اند. از غفلت مردم به گریه افتاد و فرمود:

ای بندگان دنیا و نوکران اهل دنیا! وقتی در روز سوگند می خورید و شب در بستر می خوابید و در این مدت از آخرت غافل هستید، پس کی توشه سفر فراهم می کنید و درباره معاد می اندیشید؟ (۳)

شهید مطهری داشتن درد را یکی از نشانه های انسان کامل می داند. (۴) شاید بسیاری دردی ندارند و بی دردی می خواهند و شاید هم بگویند:

دشمن جان من است عقل من و هوش من

کاش گشاده نبود چشم من و گوش من

عقل مباش تا غم دیوانگان خوری

دیوانه باش تا غم تو عاقلان خورند

دنیای ما از انسان هایی که «اگر دنیا را آب ببرد او را خواب می برد» پر

ص: ۳۹

۱- (۱) دیوان حافظ، ص ۹۵.

۲- (۲) وحشی بافقی به نقل از تفسیر اشک، ص ۱۴۶.

۳- (۳) داود بن سلیمان الغازی، مسند الرضا علیه السلام، ص ۱۰۳.

۴- (۴) یادداشت های شهید مطهری، ج ۱، ص ۲۸۶.

است و چنین افرادی از نظر وجدان بشری منفور هستند.

گریه، برگرفته از درک دقیق و فهم عمیق است و شاید برخی چنین گریه ای را به تمسخر بگیرند اما دوراندیشان و دردمندان به چنین درک و گریه ای خواهند رسید.

مولوی می گوید:

حسرت و زاری که در بیماری است

وقتِ بیماری همه بیداری است

پس بدان این اصل را ای اصل جو

هر که را درد است او برده است بو

هر که او بیدارتر پر دردتر

هر که او هشیارتر رخ زردتر

گریه غم

غم، احساس کمبود و فقدان چیزی است که برای انسان اهمیت ویژه ای دارد؛ به گونه ای که دلبستگی شدیدی به آن داشته باشد و کمبود آن را جبران ناپذیر بداند. هر قدر آن چیزی که از دست رفته عزیزتر باشد، غم فزون تر خواهد بود.

غم، آتش سرزمین های پر عاطفه و احساس است. در جایی که محبت، علاقه و عشق نباشد، غم هم نخواهد بود.

در خانواده هایی که محبت و علاقه وجود دارد رنج و درد و مرگ یکی از افراد برای دیگران مایه اندوه و غم است.

در خانواده هایی که هیچ محبت و صمیمیتی وجود ندارد، رنج و درد و مرگ کسی برای دیگران غمی به دنبال ندارد. محبت و عشق نیز همانند خنده و گریه از ویژگی های آدمی است که در حیوانات وجود ندارد.

سعدی بسیار زیبا گفته است:

بنی آدم اعضای یکدیگرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی بدرد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی غمی

نشاید که نامت نهند آدمی

بر همین اساس روابط خانواده هایی که در آنها محبت وجود ندارد،

ص: ۴۰

انسانی نیست. افراد بی باک، سنگ دل، بی مروت و بی عاطفه، نه محبت دارند و نه غم و نه گریه و اشک یا چون گاوان کارشان خوردن است و یا چون گرگان کارشان دریدن.

غم با گریه و اشک همراه است؛ به گونه ای که می توان گفت گریه نماد غم است. وقتی انسان گریه کسی را می شنود و یا قطرات اشک کسی را می بیند، اولین چیزی که به ذهن وی می رسد، غم و مصیبت است. حتی گریه برخی از حیوانات مانند فیل نیز گریه غم است.

گریه، یک زبان طبیعی و ابزاری برای نمایاندن غم و اندوه است. گریه آدمی در غم و مصیبت، هم برای ابراز اندوه و غم و هم برای تسکین غم است.

گریه، سوپاپ اطمینان دیگ دل ما است تا غم ها دل ما را ویران نکنند؛ گریه در غم، امری فطری و غریزی است؛ به کسی یاد داده نمی شود که در مصیبت گریه کند.

خدای متعال در فطرت آدمی این توانایی را قرار داده است تا با گریه فشار درونی خود را تخلیه کند.

در آیات و روایات به صبر در مصیبت بسیار سفارش شده و صبر از درجات عالی ایمان شمرده شده است.

معنای صبر در مصیبت گریه نکردن نیست بلکه مقصود از صبر در مصیبت، مقاومت و ایستادگی در برابر فشارهای روحی و روانی ناشی از مصیبت است؛ فشاری که گاه باعث گفتار و رفتار غیرمتعادل، غیرمعقول و غیرمنطقی و گاه به کفرگویی می رسد.

در شرح حال ویکتور هوگو نویسنده مشهور فرانسوی که رمان بینوایان او شهرت جهانی دارد، خواندم که وقتی دختر نوجوان و مورد

علاقه اش از دنیا می رود، از فرط اندوه به خداوند - نعوذ بالله - بد و بیراه می گوید و خدا را به کینه و دشمنی و... متهم می کند که چرا مرگ را برای دختر او مقدر کرده است. صبر در مفهوم واقعی خود خویشتن داری و مقاومت در برابر فشارهای درونی است.

آخرین فرستاده خدای متعال سخن زیبایی درباره گریه دارد. خدای متعال در آخرین سال های عمر پیامبرش فرزند پسری به او عطا کرد. او را ابراهیم نامید و بعد از چند ماهی ابراهیم در گذشت. مرگ او برای پیامبر سنگین بود. پیامبر در حدود شصت سالگی بود و جز ابراهیم پسری نداشت. در مرگ او اشک بر گونه ها و محاسن مبارکش جاری شد. از عایشه نقل شده است که یکی از یارانش گفت: ای رسول خدا! ما را از گریه منع می کنی اما خود گریه می کنی؟ پیامبر فرمود: این گریه نیست،

این رحمت است و هر که رحم نکند، به او رحم نمی شود. (۱)

ابراهیم در سال ۱۰ هجری درحالی که یک سال و چند ماه از عمر او می گذشت، در گذشت. در آن روز کسوف رخ داد. مردم گمان کردند که کسوف و خورشید گرفتگی به خاطر مرگ ابراهیم است. وقتی رسول خدا صلی الله علیه و آله این سخن را شنید، غضبناک شد و فرمود: خورشید و قمر از نشانه های خداوند است و برای مرگ و یا زندگی کسی کسوف و خسوف رخ نمی دهد، به مسجد آیید و نماز آیات بخوانید و به خدا پناه ببرید. هنگامی که ابراهیم را دفن می کرد، فرمود: ای ابراهیم! چشم می گرید و دل به درد می آید و برای تو ای ابراهیم غمگینم، ولی سخنی که باعث خشم خدا شود، نمی گویم. (۲)

ص: ۴۲

۱- (۱) حر عاملی، وسایل الشیعه، ج ۱۳، ص ۲۸۱.

۲- (۲) تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۷۸.

گروهی از اهل سنت به برخی از روایات رسیده از پیامبر استناد می کنند و گریه در مصیبت را جایز نمی دانند اما خوشبختانه برخی از علمای اهل سنت این روایات را نقد کرده اند.

نووی شارح صحیح مسلم می نویسد:

روایات فوق از نظر عایشه پذیرفته نشده است. او به راویان آن نسبت فراموشی و اشتباه می دهد؛ زیرا خلیفه دوم و پسرش عبدالله، این روایات را به صورت صحیح از پیامبر نگرفته اند.

از ابن عباس هم نقل شده است که:

این روایات سخن خلیفه است نه سخن پیامبر. (۱)

افزون بر آن، در روایاتی آمده است که زنان در حضور پیامبر و در مصیبت عزیزانشان گریه می کردند؛ برخی آنها را از این کار باز می داشتند؛ اما پیامبر به زنان اجازه دادند که در مصیبت عزیزانشان گریه کنند و فرمود:

دعهنَّ فَإِنَّ الْعَيْنَ دَامِعٌ وَالنَّفْسُ مَصَابٌ وَالْعَهْدُ قَرِيبٌ فَقُولُوا مَا رَضِيَ اللَّهُ وَلَا تَقُولُوا الْهَجْرَ؛ (۲) زنان را واگذارید، که چشم اشکبار است و دل غمدیده و دوران (همنشینی با عزیز از دست رفته) نزدیک. آنچه رضای خداست بگوئید و سخن بیهوده نگوئید.

گریه شکست

شکست، ناکامی و یا احساس ناکامی در رسیدن به هدف است. برای کسانی که هدفی ندارند، شکست معنا ندارد. شکست امری روانی، و از جمله ویژگی های انسان است که در حیوانات دیده نمی شود. بنابراین شکست، آمیزه ای است از آنچه در بیرون ذهن انسان تحقق یافته و

ص: ۴۳

۱- (۱) شرح النووی، ج ۵، ص ۳۰۸.

۲- (۲) مغربی، قاضی نعمان، دعائم الاسلام، ج ۱، ص ۲۵۲.

احساسی که در ذهن انسان در برابر واقعیت های بیرونی شکل گرفته است. انسان احساسات درونی خود را با حرکات و سکنتات و حالت های چهره و بدن نشان می دهد؛ پس گریه و اشک یکی از نمودهای نمایش احساسات درونی انسان است.

در حالت شکست، بسیاری از انسان ها به گریه و اشک ریختن می پردازند. اشک شکست همانند اشک درد، هم برای جلب عواطف و هم برای تسکین فشار روحی ناشی از شکست است. هرچند این اشک در جلب عواطف، به اندازه اشک ناشی از درد توفیق ندارد ولی در تسکین دهی، اشک شکست بیش از اشک درد آرام بخش است.

گریه هراس

هراس احساس درونی انسان از احتمال خطر و ضرر است. اگر این احساس ناشی از تعقل و تدبیر باشد، اقدامی احتیاطی در برابر خطرات و امری پسندیده است؛ اما غالباً هراس، نه ناشی از تعقل و تدبیر، بلکه از تخیل و توهم خطر و امر خطرناک به وجود می آید. جایگاه ترس، دل آدمی است. دل، پایتخت وجود آدمی است. هر عاملی که دل را تحت تأثیر قرار دهد، بر تمامی اعضای بدن تأثیرگذار است. انسان گاهی دچار اضطراب می شود و این اضطراب، اراده و قدرت انسان را تضعیف می کند. اضطراب چیزی جز لرزش دل نیست وقتی دل قرار و آرامش خود را از دست داد، به این حالت، «اضطراب» می گویند. انسان تنها با تقویت قلب، می تواند اضطراب را از بین می برد. البته عقل و دانش و تدبیر به دل کمک می کند تا استواری خود را بازیابد و بر اوضاع کشور جان مسلط و شرایط را تحت کنترل خود در آورد اما اگر دل احساس

ضعف کند و یا در ذاتش ضعف و زبونی نهفته باشد، ترس و هراس بر دل چیره شده و در نتیجه اعضاء و جوارح انسان بلا تکلیف، و اراده و قدرت انسان از کار می افتد و گاهی در چنین حالتی اشک از چشم جاری می گردد.

گریه از ترس، ممکن است انسان را نجات دهد ولی کاخ شخصیت انسان را ویران می کند. این اشک، زبان و بیان ضعف انسان است که در کودکان و زنان و افراد ضعیف بسیار دیده می شود.

اشک هراس، در واقع آخرین تدبیر و آخرین سلاح دفاعی عاجزان است. اشک هراس ارزشمند نیست اما بی گمان سلاحی تأثیرگذار است.

شاید بسیاری از عاجزان با اشکشان کارهایی را انجام دهند که پهلوانان نتوانند انجام دهند؛ ولی فطرت انسان از آن متنفر است؛ زیرا با عزت، کرامت و شرافت انسان در تضاد است. برای بسیاری، گریه از ترس اجتناب ناپذیر است ولی برای کسانی که ترس را از ضمیر خود دور کرده اند، گریه از ترس معنا ندارد. بنابراین گریه از ترس گریه ای مذموم و ناپسند است. زنان بیش از مردان از این سلاح استفاده می کنند؛ ولی اشک بسیاری از مردان هم در مواقع خطر از دیدگان سرانگشته می شود. این اشک برای مردان مایه سرافکنندگی است و مردان را با زنان در یک ردیف قرار می دهد؛ ولی برای زنان طبیعی پنداشته می شود؛ همان گونه که برای کودکان و ضعیفان طبیعی پنداشته می شود.

در عین حال اگر زن، کودکی و ضعیفی از ترس نگرید، تحسین و تمجید می شود و به دلاور توصیف می گردد.

اشک هراس، بیانگر ناتوانی و شکستن سدهای مقاومت است. پس اشک هراس نشان دهنده خودباختگی و ضعف در استقامت است و تا

انسان تاب مقاومت در برابر نیروی مهاجم را دارد، اشک خود را کنترل می کند و زمانی که سد مقاومت فرو می ریزد، اشک سرازیر می شود.

شکست و درماندگی با پذیرش شکست و درماندگی تفاوت دارد؛ گاه شکست و درماندگی هست ولی پذیرش شکست و درماندگی نیست. در چنین مواردی چون علی رغم شکست، پذیرش شکست و درماندگی نیست، اشکی هم به وجود نمی آید. شخص می افتد می میرد ولی شکست را پذیرا نیست.

برای چنین شخصی اشک هراس و درد وجود ندارد. برای کسی که در برابر نیروی مهاجم درونی و یا بیرونی شکست و درماندگی را

نپذیرفته است، اشک هراس و درد معنا ندارد. چنین افرادی کم هستند؛ اما هم از نظر اخلاقی و هم از نظر روحی قهرمان اند؛ شهیدان و اسیران کربلا این گونه بودند. امام حسین علیه السلام و یارانش هرگز نهراسیدند و از این رو نگریستند. زینب علیها السلام هم با اینکه زن بود، نهراسید و اشک هراس در وجود او راه نداشت.

اما گاهی شکست نیست، پذیرش شکست و درماندگی است. اشک های هراس از این نوع هستند. پذیرش شکست و درماندگی یک امر روحی و روانی است که انسان در خود توان ایستادن را نمی بیند؛ نیرویش را تحلیل رفته و توانش را به آخر رسیده می داند. در چنین جایی راهی جز تسلیم در برابر نیروی مهاجم و پذیرش خواست او نمی بیند. کسی که از ترس گریه می کند، در برابر نیرویی که از او ترسیده تسلیم محض است و هر چه را او بخواهد، انجام می دهد. راز مذموم بودن اشک هراس هم همین است. اشک درد علامت احساس ضعف در برابر نیروی درونی است؛ ولی سدی در برابر اختیار و اراده انسان نیست.

بنابراین گریه از درد، یک گام جلوتر از گریه ترس و گریه ترس خط پایان مقاومت است.

گریه مظلومیت

مظلومیت، احساسی است که هنگامی که حق انسان ضایع شود و راهی برای جبران آن نباشد، به انسان دست می دهد. حالت مظلومیت، برای دیگران ترحم برانگیز است و خود شخص در چنین حالتی احساس دل شکستگی و رقت قلب دارد که این احساس گریه و ریزش اشک را در پی دارد.

یکی از تأثیرگذارترین اشک ها، اشک و گریه مظلوم است. وقتی انسان مورد ستم قرار می گیرد و هیچ یار و یابوری و راهی برای رهایی از ظلم و

ستم ندارد، دل می خواهد از ستمی که بر او رفته فریاد کند و دیدگان، این فریاد را با زبان اشک بیان می کنند. این فریاد با فرکانس قدرتمندش وجدان همه انسان های بیدار دل را درمی نوردد و از هر فریادی اثرگذارتر است.

اشک مظلومیت، همانند اشک درد و اشک شکست، برای جلب عواطف و تسکین فشار درونی بسیار تأثیرگذار است.

اشک مظلومیت، آتشی است که از دل ستم دیده شعله می کشد و دل هر بیننده و شنونده ای را شعله ورتر می کند؛ کافی است که قدرت و توان داشته باشد تا خشمش را بر سر ظالم و ستمگر فرو ریزد. چه بسا پیش آمده است که اشک مظلوم، بنیاد ظالم را برچیده است.

سعدی می گوید:

بسا بساط خداوند ملک و دولت را

که آب دیده مظلوم درنورداند

چو قطره قطره باران خرد بر کُھسار

که سنگ های درشت را از کمر بگرداند(۱)

ظلم، مصادیق بی شماری در زندگی آدمیان دارد و تنها بر ناروایی پادشاهان

ص: ۴۷

و حاکمان محدود نیست. ظلم، زورگویی بالادست بر پایین دست و زبردست بر زیردست است. ظلم، زاده اجتماع است؛ از کوچک ترین واحد اجتماع که خانواده است شروع می گردد و تا بزرگترین واحد آن که در عصر حاضر روابط و مناسبات جهانی است، امتداد دارد.

بنابراین، زورگویی مرد به زن و اهل و عیال و کارفرما به کارمند و کارگر گرفته تا استعمارگری دولت های زورگوی جهانی، مصداق هایی از ظلم هستند. همه ما در زندگی روزمره خود مصادیق بسیاری از ظلم را شاهد هستیم که وجدان ما همه را زشت می شمارد؛ هرچند خواسته های نفسانی، ما را از موضع گیری علنی در برابر همه آنها باز می دارد، اما هیچ

انسانی نه تنها در ضمیر و وجدان خود موضع گیری برضد ظلم را زشت نمی شمارد، بلکه تحسین می کند.

طبیعت و فطرت انسان میل به خوبی و خیر دارد و به همین دلیل از انجام کارهای خیر لذت می برد؛ هرچند عوامل و موانع نفسانی متعددی انسان را از آن فطرت منحرف کند.

عقل، وجدان، دین، ایمان و اخلاق به ما می گوید از ظلم و ستم بپرهیزیم که ستم عاقبت خوشی ندارد.

خدای متعال در قرآن ظلم را عملی زشت برشمرده و فرموده است:

... وَ اللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ؛ (۱) «خداوند، ستمگران را هدایت نمی کند».

... إِنَّهُ لَا يَفْلِحُ الظَّالِمُونَ؛ (۲) «بی گمان ستمگران رستگار نمی گردند».

... وَ اللَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ؛ (۳) «خداوند، ستمگران را دوست ندارد».

ص: ۴۸

۱- (۱) بقره، ۲۵۸.

۲- (۲) یوسف، ۲۳.

۳- (۳) آل عمران، ۵۷.

در روایات نیز ظلم بسیار نکوهش شده است. از رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله نقل شده است که فرمود:

«ایاکم والظلم فانه یخرّب قلوبکم؛ (۱) از ستم دوری کنید که دل های شما را ویران می کند».

از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام نقل شده است که فرمود:

«الظلم اقل الذائل؛ ستم، مادر همه رذیلت ها است» (۲).

هان ای نهاده تیر جفا در کمان حکم

اندیشه کن ز ناوک دل سوز در کمین

گر تیر تو ز جوشن فولاد بگذرد

پیکان آه بگذرد از کوه آهنین (۳)

گریه دروغین

اشک و گریه از قدرت فوق العاده ای برخوردار است. انسان به خوبی از قدرت جادویی اشک و گریه باخبر است و به همین دلیل برای رسیدن به اهداف خود، از آن استفاده و گاه سوءاستفاده می کند.

اشک دروغین، اشکی است که با آگاهی از قدرت فوق العاده اشک و گریه و برای بهره گیری از این قدرت و در واقع سوءاستفاده از این قدرت انجام می شود. اشک دروغین به انگیزه های مختلف جاری می شود؛ نیاز، غم، مظلومیت، شادی، مهر، شفقت، عشق. ندامت و حسرت از انگیزه هایی است که بسیار مورد سوءاستفاده قرار می گیرد و با این انگیزه ها به دورغ اشک ریخته می شود.

یکی از مصادیق اشک دروغین، اشک برادران یوسف در غم ازدست دادن یوسف بود که به دروغ، اشک غم ریختند؛ درحالی که از کاری که با یوسف کرده بودند، خوشحال بودند. یکی از موارد مهم اشک دروغین

ص: ۴۹

۱- (۱) کلیات سعدی، ص ۸۳۴.

۲- (۲) منتخب میزان الحکمه، ص ۳۴۸.

۳- (۳) کلیات سعدی، ص ۸۳۴.

که با فجایع و پشیمانی های بسیاری همراه است، اشک مظلوم نمایی است. اشک دروغین مظلوم نمایی، آتشی است که دامن آدم های بی گناه را می گیرد. اشک دروغین مظلوم نمایی از تلخ ترین مظاهر زندگی اجتماعی است که دل های بسیاری را پر خون، سرهای بسیاری را بر باد، پرده های بسیاری را دریده، دوستی های بسیاری را از بین برده و دشمنی های بسیاری را به وجود آورده و پشیمانی های بسیاری را به بار آورده است.

گریه مظلوم نمایی، ظلم ضعیفان است. ضعیفان هم می توانند ظلم

کنند. در عرف، زنان مظهر گریه مظلوم نمایی هستند. مولوی گریه زن را دام می خواند.

زن چو دید او را که تند و توسن است

گشت گریان، گریه خود دام زن است

البته کودکان و بسیاری از مردان هم از این اشک بی بهره نیستند.

گریه شفقت

یکی از اصلی ترین ویژگی های انسان که در موجودات دیگر یافت نمی شود، شفقت است. حیوانات از دیدن رنج دیگران نه لذت می برند و نه رنج می کشند؛ ولی اگر انسانیت در انسان گم نشده باشد، از رنج دیگران رنج می برد و سعی می کند تا با دیگران احساس همدردی نماید.

این احساس، همان شفقت است. دل هرچه صاف تر باشد، شفیق تر و کریم تر است و هرچه دل را زنگار بگیرد، خشک تر خواهد شد؛ تا آنجا که به سنگدلی می رسد و چشمه های اشک او می خشکد و چنین انسان هایی نه خود اشک می ریزند و نه حرمت اشک دیگران را نگه می دارند.

یکی از باارزش ترین اشک های انسان، اشک مشفقانه است. اشک شفقت، اشک انسان های اهل دل و کریم است که با درک اوضاع رقت انگیز رنجدیدگان، بی نوایان و یتیمان جاری می شود. شفقت به

دیگران را همه انسان ها تحسین می نمایند. در حقیقت دلی که از رنج و محنت دیگران منقلب نشود، دل نیست، سنگ است.

شاعری در شعری زیبا می گوید:

«چه دل است این دل من؟»

که زیک لرزش اشک

بر رخ رهگذری

یا زنالیدن مادر به فراق پسری

دل من می شکند

چه کنم؟

دلم از سنگ که نیست.

گریه در خلوت دل، ننگ که نیست.

چه دل است این دل من؟

که ز تردی چو یکی ساقه تاک

به شتابی که تگرگ

بشکند ساقه و از هم بدرد پیکر برگ

یا به آسانی یک شاخه گل می شکند.

چه دل است این دل من؟

هر کجا اشک یتیمی رنجور

می چکد بر سر مژگان سیاه

هر کجا چشم زنی غمزده با یاد پسر، مانده به راه

دل من می شکند

چه کنم؟

دلم از سنگ که نیست.

گریه در خلوت دل، ننگ که نیست.

ص: ۵۱

چه دل است این دل من؟

در مزاری که زنی ناله کند

در عزای پسرش

با یتیمی که کند گریه به سوگ پدرش

جانم آید به خروش

ور بینم پر خونین کیوتر را

یا یکی بچه گنجشک که بشکسته پرش

دل من می شکند

که به حسرت کند از شیشه اشک

به عروسک نگه گاه به گاه

وز دل تنگ کند ناله و آه

دل من می شکند

چه کنم؟

دلم از سنگ که نیست.

گریه در خلوت دل، ننگ که نیست.

ناله پیر زنی غمزده و دست تهی

که ندارد نفسی

ضججه مرغ اسیر

که کند ناله به گنج قفسی.

هق هق مرد غریبی که بلا دیده بسی

حالت دختر زشتی که ز شرم

رو ندارد به کسی

دل من می شکند

هر کجا در نگه تازه نهالانی خُرد

ص: ۵۲

از ستیز پدر و مادر خشم آلود

می وزد بوی «طلاق»

وز پراکندگی عائله ای برخیزد

در سرابانگ فراق

دل من می شکند

چه کنم؟

دلم از سنگ که نیست.

گریه در خلوت دل، ننگ که نیست.

آن زمانی که به دنبال شهید

مادر داغ به دل

سینه می کوبد و می نالد و می گرید زار

همچنان ابر بهار

یا زمانی که نشیند اشک بار

به سر سنگ مزار

وبه فریاد، کند نام پسر را تکرار

دل من می شکند

چه کنم؟

دلم از سنگ که نیست.

گریه در خلوت دل، ننگ که نیست.

چه دل است این دل من؟

دلم از ناله مرغان چمن می شکنند

ز خیال «غم مردم» دل من می شکنند.

دلم از داغ «شهیدان» وطن می شکنند.

چه کنم؟

ص: ۵۳

دلم از سنگ که نیست.

گریه در خلوت دل، ننگ که نیست.

چه کنم؟

دل من می شکند. (۱)

گریه تمساح

اشک تمساح، اشک فریب کاران و حيله گران است که به نام شفقت و کرم ریخته می شود. تمساح حیوانی است که گاه از تخم و نوزاد حیوانات دیگر تغذیه می کند و از سویی برای انتقال نوزدان خود، آنان را در دهانش فرو برده و به جای دیگر می برد. انسان ها که این رفتار را از تمساح های مادر دیده اند، به اشتباه، تصور کرده اند که تمساح به نوزدان خود هم رحم نمی کند. از این رو، تمساح را نماد بی رحمی دانسته و اشک و گریه کسانی را که برای ظاهر سازی و با انگیزه های شیطانی، خیانت و جنایت اشک می ریزند و در خفا در پی فریب، خیانت و جنایت هستند، به اشک تمساح تشبیه کرده اند. اشک تمساح، ضرب المثلی برای تبهکارانی است که اشک شفقت می ریزند. بسیارند کسانی که برای جلب اعتماد دیگران اشک می ریزند ولی در نهان نقشه خائنه ای دارند و با اشک خود، خون بی گناهان را می مکند.

اشک تمساح، از مصادیق اشک دروغین است؛ اما از آنجا که در زبان فارسی به ضرب المثلی تبدیل شده و یکی از مهم ترین سوءاستفاده ها از گریه اشک است، جداگانه مطرح شد.

گریه فراق

اشک فراق، اشک جدایی و اشک دل بستگی است؛ اشک فراق در

ص: ۵۴

۱- (۱) سهیلی، مهدی، مجموعه شعر چه کنم؟ دلم از سنگ که نیست، ص ۷۶.

سرزمین های عاطفه و محبت می بارد. هر کجا چمن محبت و دوستی سرسبز باشد، با اشک فراق و جدایی، بارانی می شود. هنگام جدایی بین زن و شوهر، دل داده و دل برده، مادر، پدر و فرزند، برادر و خواهر، دوستان صمیمی، یاران همدل و رهروان و رهبران و هر جا که صمیمیت باشد، با فراق، اشک و گریه پدیدار می شود. این اشک پسندیده است؛ زیرا بیانگر احساس مقدس عاطفه، محبت و دلبستگی است.

شاعران درباره اشک فراق بسیار داد سخن داده و اشعار نابی سروده اند.

سعدی درباره فراق، شعر زیبایی دارد:

بگذار تا بگریم چون ابر در بهاران

کز سنگ ناله خیزد روز وداع یاران

هر کو شراب فرقت روزی چشیده باشد

داند که سخت باشد قطع امیدواران

با ساربان بگویند احوال آب چشمم

تا بر شتر نبندد محمل به روز باران(۱)

حافظ هم اشعار زیبایی در این باره دارد:

هنگام وداع تو ز بس گریه که کردم

دور از رخ تو چشم مرا نور نمانده است(۲)

همچو حافظ همه شب ناله و زاری کردم

کای دریغا به وداعش نرسیدم و برفت(۳)

ای غائب از نظر به خدا می سپارم

جانم بسوختی و به دل دوست دارم

می گریم و مرادم از این سیل اشکبار

تخم محبت است که در دل بکارم(۴)

عاطفه و محبت، گوهر دریای دل آدمی است. بنابراین اشک فراق بسیار پسندیده و نشان دهنده اوج عاطفه و محبت و محصول زمین های عاطفی است.

روایت جالبی درباره اشک فراق وجود دارد.

ص: ۵۵

۱- (۱) کلیات سعدی، ص ۵۷۸.

۲- (۲) دیوان حافظ، ص ۳۴.

۳- (۳) همان، ص ۶۵.

۴- (۴) همان، ص ۶۹.

وقتی فرستادگان مأمون برای بردن امام رضا علیه السلام از مدینه به خراسان آمدند، امام رضا علیه السلام وارد مسجد پیامبر شد تا قبر جدش را وداع کند. درحالی که بلند گریه می کرد، چند بار با قبر پیامبر وداع کرد. من جلو رفتم و سلام کردم و ولایت عهدی را به او تهنیت گفتم. فرمود: در گذر از این! من از همسایگی جدم بیرون

می روم و در غربت می میرم. (۱)

گریه یاد

یکی از سوزناک ترین گریه ها و اشک ها، اشک یاد است. وقتی دل های عاطفی و پراحساس، عزیز سفر کرده و یا ازدست رفته را به یاد می آورند، اشک دیدگان همچون باران می بارد. این اشک آتشی است که در دل شعله می کشد.

حقیقت انسان، دل اوست و هر جا دل رود، انسان همان جا است. وقتی دل با کسی پیوند عاطفی داشته باشد، فقدان آن، درد بزرگی برای آن دل است و هرگاه دل، آن کس را به یاد آورد، از دیگران می بُرد و به او می نگرَد؛ ولی او دیگر نیست. پس جای او را خالی می بیند و این احساس، او را به گریه وامی دارد.

بلال حبشی - مؤذن پیامبر صلی الله علیه و آله - بعد از وفات پیامبر صلی الله علیه و آله او را در خواب دید. پیامبر صلی الله علیه و آله به او می گفت:

«ما هذه الجفوه يا بلال! اما لك ان تزورنا؟» این چه جفایی است ای بلال! وقت آن نرسیده است که به دیدار ما بیایی؟» بلال از خواب بیدار شد و بر مرکبش سوار شد و خود را به مدینه رساند. به طرف قبر پیامبر رفت و شروع به گریه کرد و خود را به قبر آن حضرت می مالید. حسن و حسین علیهما السلام آمدند. بلال آن دو را می بوسید و به خود می چسباند. آن

ص: ۵۶

دو به بلال گفتند: ما از تو می خواهیم هنگام سحر اذن بگوییم. بلال بر بام مسجد رفت و چون گفت: «الله اکبر، الله اکبر» مدینه از گریه به خود لرزید، و چون گفت: «اشهد ان لا اله الا الله» شیون اهل مدینه بلند شد و چون گفت: «اشهد ان محمداً رسول الله» زنان از خانه ها بیرون ریختند و هیچ روزی مانند آن روز دیده نشد که مردان و زنان، آن گونه گریسته باشند. (۱)

امام سجاد علیه السلام یکی از «بکائون = بسیار گریه کنندگان» جهان به شمار می رود. آن حضرت همیشه پس از یادآوری حادثه کربلا به گریه می افتاد. هر وقت بر سر سفره افطار می نشست و چشمش به آب می افتاد، به یاد شهدای کربلا می افتاد و اشک امانش نمی داد و می گفت: «هر وقت کشته شدن فرزندان فاطمه را به یاد می آورم، بی اختیار بغض گلویم را می گیرد و اشکم جاری می شود». (۲)

شاعری بسیار نغز گفته است:

چون که گل رفت و گلستان شد خراب

بوی گل را از که جوییم؟ از گلاب

گریه شادی

یکی از اشک ها و گریه ها، اشک شادی است. شادی احساس درونی و روانی است که می توان آن را به عنوان احساس رضایت فراتر از حالت عادی تعبیر کرد. اشک شادی بیانگر خوشحالی و لبریز شدن شادی از وجود آدمی و برای کسانی است که شادی ندیده اند و در انتظار و اشتیاق شادی خاصی بوده اند و یا آن شادی برایشان غیرمنتظره بوده است. هنگامی که مادری بعد از مدت ها دوری، فرزندش را می بیند اشک در

ص: ۵۷

۱- (۱) ذهبی، شمس الدین، تاریخ الاسلام، ج ۱۷، ص ۶۷.

۲- (۲) صدوق، الخصال، ص ۳۰۲.

چشمش حلقه می زند و یا برادری برادرش را می بیند و یا دوستی بعد از مدت ها دوست عزیزش را می بیند، ممکن است شبنم اشک شادی در چشمانش حلقه زند یا هنگامی که کسی موفقیت بزرگی برای خود و یا فرزند و یا یکی از عزیزانش را شاهد باشد و یا به مقام و موقعیتی دست

یابد و دوستان همدیگر و یا پیر و مرادشان را ببینند، شبنم اشک شادی چشمان آدمی را معطر می کند.

شاید چنین به نظر آید که شایسته نیست شادی را با اشک که نماد گریه و غم است، در هم آمیخت؛ اما این از اختیار انسان بیرون است. فرمان اشک در دست دل است و دل از کسی فرمان نمی برد. افزون بر این، در روایتی، گریه خوشحالی از نعمت خداوند، به منزله شکر آن نعمت معرفی شده است.

حسین بن حمدان می گوید:

در سال ۲۵۷ قمری بعد از تولد حضرت مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف همراه حسین بن غیاث و حسن بن مسعود و حسین بن ابراهیم و احمد بن حسان و طالب بن ابراهیم و حسن بن محمد و محجل بن محمد با گروهی نزدیک به هفتاد نفر به سامرا رفتیم و بر سرورمان ابومحمد (امام حسن عسکری علیه السلام) وارد شدیم و پیش از این که سلام کنیم و تهنیت و تبریک بگوییم، گریه امانان نداد و شروع به گریه کردیم. حضرت فرمود: گریه خوشحالی از نعمت های خداوند و مانند شکر آن نعمت است. گوارای جانتان و روشنی چشمتان باد. (۱) همه انسان ها خواستار شادی هستند و برای رسیدن به آن تلاش می کنند.

ناصر خسرو در شعری گفته است:

ص: ۵۸

همان بهتر که دائم شاد باشیم

ز هر درد و غمی آزاد باشیم

به خوش رویی و خوشی خوئی در ایام

همی رو تا شوی خوش دل در انجام

اگر خوش دل شوی در شادمانی

بماند شادمانی، جاودانی

ولی واقعیت تلخ این است که شادی دنیا دیررس، زودگذر و آمیخته با تلخ کامی ها است.

اگر رسیدن به شادی برای همه آسان می بود، اشک شادی معنا نداشت. اشک شادی محصول حرمان است. بیشتر شادی ها همچون نسیم می آیند و می روند و بقایی ندارند. افزون بر این، شادی های دنیا آمیخته با اندوه و غم است. راحتی دنیا با رنج، شادی با غم، خنده با گریه، جوانی با پیری، پیروزی با شکست و زندگی با مرگ همراه است.

خدای عرش، جهان را چنان نهاد نهاد

که گاه مردم، شادان و گاه بُود ناشاد

شیخ محمود شبستری می گوید:

که را دیدی توان در جمله عالم

که یک دم شادمانی یافت بی غم

مولوی نیز می گوید:

شادی بی غم در این بازار نیست

گنج بی مار و گل بی خار نیست

راه لذت از درون است نز برون

ابلهی دان جستن از قصر و حصون

مهر، اکسیر پیوند اجتماعی است. خدای متعال مهر را آفرید و در دل انسان ها قرار داد تا همچون آهن ربایی که آهن را جذب می کند، دل های آشنا همدیگر را جذب کنند. اگر مهر و محبت نبود، انسان ها همانند گرگ و روباه زندگی فردی و غیراجتماعی را تجربه می کردند.

اشک مهر، اشک مادرانه است. مادر مظهر مهر است. هیچ مادری

ص: ۵۹

بی اشک نیست و گرنه مادر نیست. اشک مادر، نسیم زندگی و زیباترین اشک دنیا است.

اشک مهر، اشک دلبستگی و علاقه مندی است که ناب ترین آن در وجود مادر است؛ هرچند در پدر و دیگر بستگان هم می توان نشان هایی از این اشک را یافت. مهر مادر بستر وجود آدمی است. خدای متعال برای بقاء و استمرار حیات، مهر را آفرید. اگر مهر مادری نبود، نسل بیشتر حیوانات نابود می شد؛ زیرا نوزادان بیشتر حیوانات به مراقبت های بسیار طاقت فرسا نیاز دارند که مادر و پدر این زحمت را بی مزد و بها به دوش می کشند. بنابراین اگر مهر مادری نمی بود، هیچ انسان و یا حیوانی زنده نبود؛ زیرا حیوانات در بقای خود به مهر مادری وابسته اند و در بین موجودات روی زمین، انسان طولانی ترین دوران کودکی و بیشترین نیازمندی به مهر مادری را دارد. بسیاری از موجودات، دوران نوزادی و کودکی و نیازمندیشان به مادر، از چند روز و چند هفته و چند ماه و نهایت دو سه سالی بیشتر نیست؛ اما نوزاد انسان تا بیست سالگی و بلکه بیش از آن به پدر و مادر نیازمند است. بیشترین مراقبت از انسان بر دوش مادر است و این خدای متعال است که این مهر را در دل مادر قرار داده است. اگر این لطف خدای متعال نبود، هیچ کودکی بزرگ نمی شد.

اشک مادری اوج احساس مادرانه را نشان می دهد. اشک مادری زیباترین و باارزش ترین اشک دنیا است.

گریه عشق

یکی از ویژگی های خاص انسان عشق است. عشق، دلدادگی و دلبستگی و محصول دل آدمی است. دل، از سویی آزادترین مخلوق خداوند است

ص: ۶۰

و به هر جا سرک می کشد؛ به گذشته، به آینده، به ممکن، به ناممکن و از سویی در بندترین مخلوق است. همین دل اگر عاشق شد، اسیر می شود. اگر دل، اسیر چیزی و کسی شد و نتوانست خود را رها کند، عشق پدید آمده است. وقتی دل شیفته کسی شد، از اغیار بریده و از همه چیز می گذرد. تعبیر دل داده و دل برده در مقام عشق، بسیار تعبیر به جایی است. عاشق، دلش را به معشوق می دهد و معشوق، دل عاشق را ربوده و به بند می کشد. عارفان عشق را دو نوع می دانند: عشق زمینی و عشق آسمانی. عشق زمینی، عشق جسمانی و شهوانی است که بین مرد و زن برقرار می شود؛ اما عشق آسمانی یا عشق روحانی، عشق انسان به خدای هستی است. در تعریف و تقسیم عشق گفته اند:

العشق هو الافراط فی المحبه.... فالمذموم هو العشق الجسمانی والحيوانی والشهوانی والممدوح هو الروحانی الانسانی والنفسانی والأول يزول ويفنى بمجرد الوصل والاتصال والثانی یبقى ويستمر ابدالاباد علی کل حال؛(۱) عشق افراط در محبت است. عشق مذموم عشق جسمانی، حیوانی و شهوانی است و عشق پسندیده، عشق روحانی و انسانی و نفسانی است. عشق جسمانی به مجرد وصال از بین می رود و نابود می شود و عشق روحانی تا ابد جاودان و در هر حال باقی است.

عارفان از عشق بسیار سخن گفته اند و عشق روحانی را اساس هستی و هستی را مدیون عشق می دانند.

حافظ می گوید:

طفیل هستی و عشقند آدمی و پری

ارادتی بنما تا سعادت بیبری

گریه عشق از لحظات سوزوگداز عاشقان و عارفان و حالتی است که عاشقان بسیار به آن می نازند.

ص: ۶۱

مولوی سخنی زیبا دارد که می گوید:

طفیل هستی و عشقند آدمی و پری

زاشکی که ز چشم عاشقان بیرون شد

گریه ندامت

پشیمانی و ندامت از عالی ترین و انسانی ترین حالت های روحی انسان است. اشک ندامت، اشکی با برکت و کرامت است.

هیچ انسانی نمی تواند اشک پشیمانی را نکوهش کند. اگر خنده برای سلامتی و شادابی انسان مفید است و اگر تفریح برای سلامتی و نشاط جسم انسان مفید است، گریه پشیمانی و گریه از روی رقت قلب و گریه از روی خشیت برای سلامتی روح انسان و پاکی روح از آلودگی، بیش از نقش خنده و تفریح در شادابی جسم تاثیر دارد. هر انسانی که بتواند از پشیمانی بگرید، از مرحله حیوانیت گذشته و به مرحله انسانیت رسیده است. حیوان هرگز پشیمان نمی شود. بنابراین توبه و پشیمانی در ذات خود یک ویژگی انسانی است. پس این لطف خداوند است که به انسان ها عنایت شده است. خدای متعال انسان را آفرید و او را کرامت بخشید و مسجود فرشتگانش قرار داد. بعد آدم در دام شیطان افتاد و لغزید و از بهشت خدا و مقام قرب الهی رانده شد؛ ولی بار دیگر خداوند به انسان لطف کرد و توبه را به او عنایت کرد. توبه به معنای بازگشت است. آدم توبه را یافت و توبه کرد:

فَتَلَقَىٰ آدَمَ مِنْ رَبِّهِ كَلِمَاتٍ فَتَابَ عَلَيْهِ إِنَّهُ هُوَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ؛ (۱) «و آدم از پروردگارش کلماتی را دریافت نمود؛ پس [خدا] توبه او را پذیرفت [چرا] که تنها او بسیار توبه پذیر [و] مهرورز است».

ص: ۶۲

بنابراین توبه، دومین کرامتی است که خداوند تنها به انسان ارزانی

داشته است.

توبه، یکی از عالی ترین خصلت های آدمی است. کسی که از پشیمانی به گریه می افتد، برای جبران آن تلاش می کند و در نتیجه به کارهای انسانی روی می آورد.

ریزند اشک ندامت مقصران

جانا مگر تو چشم نداری؟ بیار اشک

روزی شمار تا نشوی از خجالت آب

بشمار جرم خویش و به زاری بیار اشک (۱)

انسان در حالت پشیمانی و گریه ندامت، بیش از هر حالت دیگری، برای انجام رفتار اخلاقی و پسندیده آمادگی دارد. در این حالت وجدان او بیدار و راه او به خدا بسیار نزدیک است.

ندامت چنان که گفته شد، از ویژگی های انسان و عنایت ویژه و توفیق خداوند برای انسان است تا در سراشیبی سقوط و هلاکت قرار نگیرد.

کسی که توفیق ندامت یابد، از حسرت و هلاکت نجات یافته و کسی که خطایی کرده، شایسته است پیش از اینکه نوبت حسرت رسد، اشک ندامت ریزد و توبه کند؛ چه خطایی که در برابر خدا انجام داده است و چه خطایی که در مقابل بندگان او انجام داده است.

امام سجاد علیه السلام فرمود:

«من کانت له خطیئه فلییک قبل ان لاینفع البکاء؛ کسی که جرمی دارد، سزا است گریه کند، پیش از آنکه گریه او را سودی ندهد».

دلا بسوز که سوز تو کارها بکند

نیاز نیمه شبی و دفع صد بلا بکند ندامت، بیداری دل است؛ تا دل بیدار نشد، انسان در خواب غفلت است و چشم دل انسان غافل کور است و اشکی ندارد.

اشک ندامت برای بیان پشیمانی و اظهار نداشتن عذر قابل پذیرش است. اگر اشک ندامت از دیدگان انسان جاری شود، جرم و شرمساری را شسته و با خود می برد و سیاهی چهره را به سفیدی تبدیل می کند. اشک توبه وسیله نجات انسان از هلاکت است.

افزون بر این گریه و اشک ندامت، تسکین بخش وجدان آدمی است. انسان وقتی مرتکب خطا و جرم و گناهی می شود، نزد وجدانش شرمنده و مورد ملامت است و شلاق وجدان او را مدام رنج می دهد اما اشک ندامت او را از این رنج می رهاند.

گریه حسرت

اشک حسرت، اشک حرمان است. ذات و صفات آن همانند اشک ندامت است با این تفاوت که اشک پشیمانی از انجام کار و اشک حسرت برای انجام ندادن کار است. در قرآن از اشک حسرت یاد و از آن تمجید شده است:

وَلَا عَلَى الَّذِينَ إِذَا مَا أَتَوْكَ لِتَحْمِلَهُمْ قُلْتَ لَا أَجِدُ مَا أَحْمِلُكُمْ عَلَيْهِ تَوَلَّوْا وَأَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ حَزَنًا أَلَّا يَجِدُوا مَا يُنْفِقُونَ (۱)؛ «و [نیز] گناهی نیست بر کسانی که چون پیش تو آمدند تا سوارشان کنی [و] گفتی: «چیزی پیدا نمی کنم تا بر آن سوارتان کنم»؛ برگشتند و در اثر اندوه، از چشمانشان اشک فرو می ریخت که [چرا] چیزی نمی یابند تا [در راه جهاد] خرج کنند».

روایت شده است که عبدالله بن جعفر طیار - پسر عموی امام حسین علیه السلام و شوهر زینب علیها السلام - از اینکه با امام حسین علیه السلام در کربلا نبود، حسرت می خورد و خود را این گونه تسلی می داد: اگر خود نرفته ام،

ص: ۶۴

دو فرزندم رفته اند و با حسین علیه السلام شهید شده اند. (۱)

در روایت دیگری آمده است:

بعد از شهادت امام حسین علیه السلام بشرین غالب از حسرت اینکه توفیق یاری امام حسین علیه السلام را نداشته است، خود را روی قبر حسین علیه السلام انداخته و به خاک می مالید. (۲)

گریه حسرت، سخت تر از گریه ندامت است؛ در ندامت راه باز و در حسرت راه بسته است؛ گریه ندامت گریه عزم و گریه حسرت اغلب گریه یأس است.

خوشا انسانی که از روی ندامت گریه کند، نه از روی حسرت.

گریه خشیت

خشیت، حالتی است که دل انسان می لرزد و انسان با همه وجودش آن را احساس می کند و خشیت، در حال دعا و خشوع در مقابل خدای متعال به دست می آید. از این رو، اشک خشیت اشک ویژه ای است. گریه خشیت بسیار ارجمند است؛ مرواریدی است از صدف دل انسانی که از عمیق ترین لایه های دل انسان سر چشمه می گیرد. خشیت این است که دل انسان تحت تاثیر یک عامل دورنی معنوی قرار گیرد و منقلب شود.

نزهتی دارد به گلزار دعا

اشکباران در دل شب ها شدن

حاصل اشک شبانگاهی بود

در سحرها برگ گل ها وا شدن

در دعا، گاه دل انسان می شکنند و احساس آن در تمام ذرات وجود انسان حس می شود؛ در این حالت، گریه خشیت از دیدگان سرازیر می شود و دل

ص: ۶۵

۱- (۱) ابن عساکر، علی ابن الحسین، ترجمه الحسین من طبقات ابن سعد، ص ۸۶.

۲- (۲) همان، ص ۸۸.

انسان بهاری است و دیو و دَد از آن فراری اند.

به آب دیده چون جنت توان یافت

روان شو چیز دیگر را چه پایی؟

که آب چشم با خون شهیدان

برابر می رود اندر روایی (۱)

گریه خوب و گریه بد

گریه هم مثل هر کار دیگری می تواند خوب یا بد باشد. خوب و بد بودن گریه، هم به انگیزه و هم به پیامدها و نتایج گریه بستگی دارد. مهم این است که ملاک های گریه خوب و گریه بد را بشناسیم تا بتوانیم براساس آن، گریه خوب را از گریه بد تشخیص دهیم.

نخستین معیار گریه خوب این است که گریه، ناشی از تأثر قلبی باشد.

خوبی گریه ناشی از تأثر قلبی از چند جهت است:

۱. طبیعی است؛ هر چیز که در بسته طبیعی خود باشد، خوب است؛

۲. بیانگر و نشانگر سلامتی روحی انسان است؛

۳. زمینه ساز انجام رفتارهای اخلاقی توسط انسان است.

اما اگر گریه ناشی از تأثر روحی نباشد و نتیجه ضعف و یأس باشد، نکوهیده است؛ زیرا شخصیت انسان را لکه دار می کند و افزون بر این، در ادارک، اراده و تصمیم انسان اختلال به وجود می آورد. کسی که از ضعف، ترس و یأس می گرید، نمی تواند درست بیندیشد و تصمیم بگیرد.

دومین ملاک گریه های خوب و بد، مقدار گریه است. آن مقدار گریه خوب است که بیانگر تأثر قلبی انسان باشد؛ اگر از حد بگذرد و یا اینکه قطرات اشک همراه با حرکت های نامتعادل و یا سخنان غیرمنطقی باشد، این گریه بد است؛ زیرا زیاده رویی در هر چیزی ناشایسته است. افراط

ص: ۶۶

در کار و تفریح و حتی افراط در عبادت هم آفت به شمار می رود.

افراط در گریه نیروهای جسمانی و روحی انسان را از بین می برد. انسان باید احساسات و عواطف خود را در چهارچوب منطقی و عقلایی نشان بدهد. عشق، نفرت، خشم، محبت، گریه و خنده اگر از حد معمول بگذرد، آفت است.

سومین ملاک گریه، پیامدها و نتایج آن است. هر عملی - با توجه به شرایط زمانی و مکانی - نتایج و آثار متفاوتی دارد که براساس این آثار و نتایج ارزش آن کار مشخص می شود.

ممکن است گریه در جایی آثار و نتایج منفی و درعین حال در جایی دیگر، نتیجه مثبت داشته باشد؛ مثلاً- گریه در مقابل دشمن، ضعف و زبونی شمرده می شود و مذموم است، درحالی که گریه در جمع دوستان، به عنوان یک عامل دوستی به شمار می رود.

گریه در متون دینی

در قرآن کریم از گریه خشیت و گریه حسرت سخن به میان آمده و در چند مورد به این نوع گریه اشاره شده است:

۱. درباره برگزیدگان و خاصان و مقربان درگاه الهی است؛ کسانی که خداوند به آنها نعمت داده است که وقتی آیات خداوند را می شنوند، به سجده افتاده و اشک می ریزند؛

أُولَئِكَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ مِنْ ذُرِّيَةِ آدَمَ وَمِمَّنْ حَمَلْنَا مَعَ نُوحٍ وَمِنْ ذُرِّيَةِ إِبْرَاهِيمَ وَإِسْرَائِيلَ وَمِمَّنْ هَدَيْنَا وَاجْتَبَيْنَا إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُ الرَّحْمَنِ خَرُّوا سُجَّدًا وَبُكِيًّا؛ (۱) «آنان، پیامبرانی بودند که خداوند بر ایشان

ص: ۶۷

نعمت ارزانی داشت؛ از فرزندان آدم و از کسانی بودند که همراه نوح [بر کشتی] سوار کردیم و از فرزندان ابراهیم و اسرائیل و از کسانی بودند که [آنان را] هدایت نمودیم و برگزیدیم؛ [و] هرگاه آیات [خدای] رحمن بر ایشان خوانده می شد، سجده کنان و گریان به خاک می افتادند».

مورد دیگر در سوره اسرا و درباره مومنانی است که تحت تاثیر آیات الهی به سجده و گریه می افتادند:

قُلْ آمَنُوا بِهِ أَوْ لَا تُؤْمِنُوا إِنَّ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ مِنْ قَبْلِهِ إِذَا يُتْلَى عَلَيْهِمْ يَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ سُجَّدًا * وَيَقُولُونَ سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنْ كَانَ وَعْدُ رَبِّنَا لَمَفْعُولًا * وَيَخِرُّونَ لِلْأَذْقَانِ يَبْكُونَ وَيَزِيدُهُمْ خُشُوعًا؛ (۱) «بگو به این [قرآن] ایمان بیاورید یا نیاورید [بدانید] کسانی که پیش از [نزول] آن دانش داده شده اند، چون این کتاب بر آنان خوانده شود، سجده کنان به روی می افتند و می گویند: منزّه است پروردگار ما، که وعده پروردگار ما به طور قطع انجام شدنی است. و بر زمین می افتند و می گریند و بر فروتنی آنان می افزاید».

مورد سوم درباره تعدادی از مومنان مسیحی است که تحت تاثیر سخنان پیامبر چشم هاشان پر از اشک شده بود و خداوند برای این کارشان بهشت را به آنها وعده داده است؛ درعین حالی که یهودیان، نکوهش شده اند.

وَ إِذَا سَمِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَى أَعْيُنُهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ؛ (۲) «و چون آنچه را به سوی این پیامبر نازل شده، بشنوند، می بینی بر اثر آن حقیقتی که شناخته اند، اشک از چشم هایشان سرازیر می شود؛ می گویند: پروردگارا! ما ایمان

ص: ۶۸

۱- (۱) اسراء، ۱۰۷-۱۰۹.

۲- (۲) مائده، ۸۳.

آوردیدیم؛ پس ما را در این زمره گواهان بنویس».

در روایات هم، گریه ندامت و گریه خشیت بزرگ شمرده شده اند.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است:

«مَنْ بَكَى عَلَى ذَنْبِهِ حَتَّى تَسِيلَ دُمُوعُهُ عَلَى لِحْيَتِهِ حَرَّمَ اللَّهُ دِيَّاجَهُ وَجَهَهُ عَلَى النَّارِ؛ (۱) هر کس برای گناهش گریه کند تا که اشکش بر ریشش جاری شود، خداوند نرمی چهره اش را بر آتش حرام می کند».

در روایتی از پیامبر اکرم نقل شده است:

«البكاء من خشية الله مفتاح الرحمة، وعلامة القبول، وباب الاجابة؛ (۲) گریه از خشیت خداوند، کلید رحمت و علامت قبول [عبادت] و باب اجابت است».

«عن أبي عبد الله عليه السلام قال: ما من شيء إلا وله كيل ووزن إلا الدموع فان القطره منها تطفئ بحاراً من نار وإذا اغرورقت العين بمائها لم يرهق وجهه قطر ولا - ذله فإذا فاضت حرمة الله على النار ولو أن باکیا بکی فی أمه لرحموا؛ (۳) امام صادق علیه السلام فرمود: [ارزش] هر چیزی به پیمانۀ آن است؛ مگر اشک که قطره ای از آن دریایی از آتش را خاموش می کند؛ وقتی چشمی پراشک می گردد، آن چهره، خواری و ذلت نمی بیند. وقتی اشک چشم جاری می شود، خداوند آتش را بر او حرام می کند و اگر چشمی بر امتی بگرید، مورد رحمت قرار می گیرند».

امام صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده است که فرمود:

«أَتَى شَبَابًا مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أَفْرَأَ عَلَيْكُمْ فَمَنْ بَكَى فَلَهُ الْجَنَّةُ فَقَرَأَ

ص: ۶۹

۱- (۱) مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۳۳۵.

۲- (۲) نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، ج ۵، ص ۲۰۷.

۳- (۳) صدوق، ثواب الأعمال، ص ۱۶۷.

آخِرَ الزُّمَرِ وَ سَيِّقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا

إِلَىٰ آخِرِ السُّورَةِ فَبَكَى الْقَوْمُ جَمِيعًا إِلَّا شَايِبًا فَقَالَ يَا رَسُولَ اللَّهِ قَدْ تَبَاكَيْتُ فَمَا قَطَرَتْ عَيْنِي قَالَ إِنِّي مُعِيدٌ عَلَيْكُمْ فَمَنْ تَبَاكَى فَلَهُ الْجَنَّةُ قَالَ فَأَعَادَ عَلَيْهِمْ فَبَكَى الْقَوْمُ وَتَبَاكَى الْفَتَى فَمَدَّخُلُوا الْجَنَّةَ جَمِيعًا؛ (۱) رسول خدا صلی الله علیه و آله جوانی از مردم مدینه را دید و فرمود: من برای شما قرآن می خوانم، هر کدام از شما را که گریه گرفت، پاداش او بهشت است. رسول خدا صلی الله علیه و آله آیه آخر سوره زمر را قرائت کرد: وَ سَيِّقَ الَّذِينَ كَفَرُوا إِلَىٰ جَهَنَّمَ زُمَرًا... همه گریه کردند؛ مگر یک جوان. وی به رسول خدا گفت: یا رسول الله صلی الله علیه و آله! من کوشش کردم که گریه کنم اما چشم من پراشک نشد. رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: من دوباره برای شما می خوانم؛ هر کس که خود را به شکل گریه کننده در آورد، پاداش او بهشت است. پس دوباره قرائت فرمود، همه گریه کردند و آن جوان هم خود را به شکل گریه کننده در آورد و همه مستحق دخول در بهشت شدند».

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است:

«مِا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَ لَهُ كَيْلٌ وَ وَزْنٌ إِلَّا الدُّمُوعُ فَإِنَّ الْقَطْرَةَ تُطْفِئُ بِحَارًا مِنْ نَارٍ فَإِذَا اغْرُورَقَتِ الْعَيْنُ بِمَائِهَا لَمْ يَرَهُقَ وَجْهًا قَتْرٌ وَلَا ذَلَّةٌ فَإِذَا فَاضَتْ حَرَمَهُ اللَّهُ عَلَى النَّارِ وَلَوْ أَنَّ بَاكِيًا بَكَى فِي أُمَّه لُرُحِمُوا؛ (۲) هر چیزی اندازه و وزنی دارد، (یعنی ارزشش به تناسب اندازه و وزن آن است) مگر گریه، که یک قطره از گریه، دریایی از آتش را خاموش می کند. وقتی چشمی پراشک می گردد، صورت را غبار اندوه و ذلت نمی گیرد و وقتی اشکش را جاری می کند، خداوند آن را بر آتش حرام می کند. اگر کسی برای امتی گریه کند، به آن امت هم رحم می شود».

ص: ۷۰

۱- (۱) حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۶، ص ۲۱۹.

۲- (۲) کلینی، کافی، ج ۲، ص ۴۸۱.

در روایت دیگری آمده است که امام صادق علیه السلام به ابوبصیر فرمود:

«إن خفت أمرا يكون أو حازه تريدها فابدأ بالله فمجده وأثن عليه كما هو أهله وصل على النبي وآله وتباكي ولو مثل رأس الذباب إن أبي كان يقول [إن] أقرب ما يكون العبد من الرب وهو ساجد يبكى؛ (۱) اگر از چیزی می ترسیدی و یا حاجتی داشتی، پس خداوند را تمجید کن و او را حمد و ثنا بگو آن گونه که شایسته است و بعد بر محمد و آلش درود بفرست و بعد خود را به گریه بینداز حتی اگر به اندازه سر پشه ای گریه کنی. پدرم می گفت: نزدیک ترین حالت بنده به خدا زمانی است که در سجده است و گریه می کند».

در روایتی در فقه الرضا علیه السلام آمده است:

خوشابه حال بنده ای که سکوتش تفکر، نگاهش عبرت و کلامش ذکر باشد و خانه اش به اندازه او و بر لغزش هایش گریه کند و مردم از دست و زبان او در امان باشند. (۲)

البته این تأثیرهایی که برای گریه بیان شده است، گریه هایی است که در عملکرد فرد تاثیر داشته باشد و تنها اشک خالی نباشد.

از سید العابدین علی ابن الحسین علیه السلام روایت شده است:

خوف آن نیست که گریه کند و اشکش جاری گردد، مادام که تقوایی که او را از محارم الهی باز دارد، نداشته باشد. و گرنه چنین خوفی، خوفی کاذب است. (۳)

کارکردهای گریه

اشاره

گریه در اصل یک رفتار روانی و برخاسته از درون انسان است. کارکردهای گریه، بیشتر روحی و روانی است. مقصود از کارکرد گریه، انگیزه هایی است که

ص: ۷۱

۱- (۱) عده الداعی، ص ۱۷۳.

۲- (۲) حر عاملی، مستدرک الوسائل.

۳- (۳) مجلسی، بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۳۳۵.

انسان برای آنها گریه می کند. اگر از جانب انسان که عامل و فاعل گریه است بنگریم، انگیزه است؛ اما اگر خود گریه را در نظر بگیریم که برای چه هدف و مقصودی انجام شده است، واژه کارکرد گریه رساتر است و چون در این نوشتار خود گریه مورد توجه است، از اصطلاح کارکرد استفاده شده است.

گریه پنج کارکرد دارد که با توجه به نوع گریه اهمیت هر یک از این کارکردها متفاوت است:

۱- ابراز و تأمین خواست و نیاز

یکی از کارکردهای گریه، ابراز و تأمین نیاز و خواسته های آدمی است که در گریه های کودکان و زنان و افراد ضعیف نمود بسیار روشنی دارد. در دعا و توبه و انابه هم ابراز نیاز و خواست، هدف اصلی گریه است. در گریه های دروغین و گریه تمساح گونه تأمین نیاز و خواست، اصلی ترین و تنها انگیزه و کارکرد گریه است.

۲- بیان احساسات و ادراک درونی

فراگیرترین کارکرد گریه، بیان احساسات و ادراک شخص است. در تمامی انواع گریه، بیان احساسات انسانی یکی از اصلی ترین کارکردهای گریه است حتی در گریه دروغین و گریه تمساح گونه هم هدف ظاهری از گریه بیان احساسات است؛ هرچند هدف اصلی سوءاستفاده و بهره برداری از گریه برای تأمین یک خواست دیگر است.

۳- تأثیر گذاری و جلب عواطف

یکی از مهم ترین و فراگیرترین کارکردهای گریه، تأثیر گذاری است. این کارکرد در گریه های مظلومیت، گریه دروغین، گریه تمساح گونه و گریه ندامت، از اهمیت بیشتری برخوردار است.

۴- آرام بخشی

یکی از مهم ترین کارکردهای گریه، آرام بخشی است. گریه یک آرام بخش قدرتمند است که انسان به طور فطری از آن آگاه است. این کارکرد در گریه های درد، غم، ندامت و حسرت اهمیت بیشتری دارد. خدای متعال هر چیزی را که آفریده، به قدر تأمین نیازش، اموری را به او تعلیم داده است. حیوانات وابسته به این علم خدادادی هستند و اگر حیوانی این علم خدادادی را که منشأ رفتار غریزی است نداشته باشد، راهی برای زنده ماندن ندارد. واقعیت این است که بسیاری از رفتارهای انسان نیز مانند رفتار بسیاری از حیوانات غریزی است. کودکی که از مادر متولد می شود، خوردن و آشامیدن و گریه کردن را از کسی نیاموخته است، اگر خوردن و آشامیدن و گریه کردن را انجام ندهد، نمی تواند زنده بماند؛ پس این درک فطری را خدا به او آموخته است و این همان هدایت تکوینی و فطری است که در همه موجودات با توجه به نیازهای آنها وجود دارد.

۵- محافظت از خود در برابر خطرهای احتمالی

یکی از کارکردهای گریه، دفاع و محافظت از خود در برابر خطرهای احتمالی است که در گریه هراس، بیشتر از همه وجود دارد. کسی که از ترس می گرید، می خواهد با گریه، خطر را از خود دور کند. بنابراین اشک، هم سلاح درونی و هم سلاح بیرونی است و با توجه به نوع گریه، اثرهای جسمی، روحی - روانی و مادی دارد و هرکس در مقیاس خود از نوعی گریه استفاده می کند و از آن بهره می برد.

آثار و فواید گریه

اشاره

هرچه را که خداوند در وجود آدمی قرار داده است، فایدهایی برای انسان دارد و گرنه خدای حکیم آن را در وجود انسان قرار نمی داد. اشک

و گریه نیز برای انسان فایده های دارد که در بخش های گذشته به بخشی از فواید اشک و گریه اشاره شد. مقصود از اثرهای گریه با توجه به انگیزه ها و اهداف آن، آثاری است که بعد از گریه، در گریه کننده به وجود می آید؛ زیرا انگیزه ها و اهداف، قبل از انجام یک عمل مورد توجه قرار می گیرند با این تفاوت که انگیزه، در نفس عمل، خود را نشان می دهد و اهداف، اموری هستند که عمل، در پی تحقق آن است و ممکن است آن عمل، این اهداف را محقق سازد یا نسازد. ولی آثار، اموری است که بعد از عمل پدید می آید و ممکن است به طور مستقل مورد نظر فاعل نباشد. البته طبیعی است که برخی از آثار، از اهداف و یا انگیزه های یک عمل باشد؛ آثار می تواند مثبت و یا منفی باشد، مقصود ما در اینجا آثار مثبت گریه است که می توان آن را «فواید گریه» نامید.

آثار گریه

۱. اثرهای جسمانی گریه؛

۲. اثرهای روانی گریه؛

۳. اثرهای روحی و معنوی گریه؛

۴. اثرهای اجتماعی گریه؛

۵. اثرهای جسمانی گریه.

شاید چنین تصور شود که گریه، فایده جسمانی ندارد. ولی واقعیت غیر از این است.

به باور دانشمندان، سرکوب گریه، کار معقولی نیست؛ البته زیاده رویی در گریه کردن هم پسندیده نیست. برخی از افراد پس از مورد انتقاد قرار گرفتن، مشاجره با دوستان و یا رویارویی با ناکامی های کوچک، گریه می کنند بدین سبب باید به روانشناس مراجعه کنند؛ چرا که علت اصلی این نوع گریه، اعتماد به نفس پایین یا مشکلات روانی

مزمّن در فرد بوده و این فرد بایستی مورد درمان قرار گیرد. اما گریه های منطقی و عقلایی آثار و فوائد جسمانی دارد.

تحقیقات پزشکی و روانشناسی نشان می دهد که اشک و گریه، آثار و فایده های جسمی متعددی دارد.

۱. براساس تحقیقات و پژوهش های علمی، هنگامی که دچار فشار روحی و هیجانی می شویم، مغز و بدن ما شروع به تولید ترکیب های شیمیایی و هورمون های خاصی می کند. گریه کردن کمک می کند تا این ترکیب های شیمیایی اضافی از بدن خارج گردد.

۲. اشک های احساسی یا همان گریه، مواد سمی ای را که در پی هیجان های عاطفی در خون جریان پیدا می کند، از بدن دور می کند.

۳. اشک های احساسی، میزان منگنز بدن را کاهش می دهد و این مواد معدنی بر روی خُلق و خوی انسان تاثیر مستقیم می گذارد. غلظت منگنز اشک احساسی (یا همان گریه)، ۳۰ برابر بیشتر از منگنز موجود در سرم خون است. اشک احساسی نسبت به اشک پایه و رفلکس حاوی ۲۴ درصد پروتئین آلبومین بیشتر است.

۴. گریه، مانند ادرار و تعریق، مواد سمی و محصولات اضافی را از بدن خارج می سازد.

۵. گریه، یک مکانیسم رایگان، طبیعی و قدرتمند برای کنار آمدن با درد، هیجان و اندوه است.

۶. هورمون هایی که پس از هیجان در بدن انباشته می شوند باعث تضعیف سیستم ایمنی و دیگر فرایندهای بیولوژیکی بدن می شوند. اشک احساسی، همانند دریچه اطمینان برای قلب عمل می کند. تأثیر گریه در پایین آوردن فشار خون و افزایش میزان ایمنی بدن ثابت شده است. (۱)

ص: ۷۵

۷. ترکیباتی که در زمان هیجان در بدن جمع می شود، با اشک خارج می گردد. همین امر موجب کاهش استرس می گردد؛ این ترکیبات از آندروفین (۱) که در کنترل درد موثر است، پرولاکتین که در تنظیم و تولید شیر نقش دارد و آدرنوکورتیکو تروپین که یک نشانه مهم استرس است، تشکیل شده است. سرکوب گریه و جلوگیری از ریزش اشک باعث افزایش استرس می گردد. (۲)

آثار روانی گریه

گریه افزون بر فواید جسمانی، آثار روانی نیز دارد:

۱. متخصصان مغز و اعصاب می گویند: ۸۵ درصد زنان و ۷۳ درصد مردان پس از گریه کردن به احساس بهتری دست پیدا می کنند. (۳)

۲. گریستن به عنوان کار شخصی در کاهش اضطراب موثر است.

دکتر مجید ابهری آسیب شناس اجتماعی و متخصص علوم رفتاری براساس تحقیقاتی که توسط گروه پژوهش های فوق دکتری دانشگاه شهید بهشتی (mph) انجام شده بود، می گوید:

در این پژوهش مشخص شد که فشارهای روانی باعث به هم خوردن تعادل شیمیایی بدن می شود. در اثر این عدم تعادل، برخی از مواد سمی در بدن ترشح می شود. گریه باعث خروج این مواد سمی از بدن می شود و در نتیجه آرامش روحی و تعادل رفتاری، دوباره در درون بدن برقرار می شود. پژوهش ها نشان می دهد اشک هایی که در زمان های ناراحتی، غم و فشارهای روحی تولید می شود، با اشک های معمولی متفاوت بوده و آب اشک های ناشی از فشارهای روحی و

ص: ۷۶

۱- (۱) Lucine - enkephaline.

۲- (۲) فلسفه فرآیند اشک و تأثیرات گریه کردن. http://www.DaneshDanesh_tizhooshan.mihanlog.com

۳- (۳) همان.

روانی دارای نوعی ترکیب بنام «کاتکولامین» است که دارای عمل و اثر سمپا تومیتیک تغییرات شیمیایی مغزی است. باقی ماندن این ماده در بدن باعث بروز بعضی از ناراحتی های عصبی و فیزیکی می شود. به آن گروه از افراد که در زمان غم، مانع گریه کردن دیگران می شوند، باید گفت به خاطر سلامت انسان ها نباید مانع گریستن آنها شد؛ چراکه سلامتی روح و روان و در نتیجه ثبات رفتاری، بستگی به تخلیه روحی دارد. به ویژه وقتی که انسان مرتکب گناه یا خطایی شده، احساس عذاب وجدان می کند و گریه، تا حدی از این احساس می کاهد؛ یعنی می توان گفت گریه بر هر درد بی درمان دواست. (۱)

۳. گریه، در آزادسازی آندروفین ها به جریان خون کمک می کند. آندروفین ها ترکیباتی شیمیایی هستند که باعث بهبود حُلق و خو و تسکین درد می شود.

۴. گریه در کاهش و جلوگیری از بیماری های مرتبط با استرس موثر است.

۵. خنده و گریه دو ابزار کارآمد در کاهش استرس و رهایی از احساسات منفی به شمار می روند.

۶. هنگامی که گریه سرکوب می شود، هیجان ها رها نمی شوند و ویژگی های شخصیتی مخرب همچون پرخاشگری بروز می کنند. انسان ها پس از گریه کردن از نظر جسمی و روانی احساس بهتری دارند و در واقع سبک و خالی می شوند.

۷. گریه، ابزاری مناسب برای برقراری ارتباط و زبانی جهانی برای درخواست کمک و حمایت اجتماعی است. (۲)

ص: ۷۷

۱- (۱) فوائد گریه <http://www.khabaronlin.ir.news> خبرگزاری مهر با اندکی تلخیص.

۲- (۲) فلسفه فرایند اشک و تأثیرات گریه کردن. http://www.DaneshDanesh_tizhooshan.mihanlog.com

اشاره

گریه افزون بر آثار جسمانی و روانی، آثار معنوی نیز دارد. آثار گریه در پالایش روح و صفای باطن انسان از دیرباز مورد توجه و تاکید پیشوایان دینی، عارفان و شاعران بوده است. مولوی، شاعر و عارف معروف درباره گریه می گوید:

گریه بر هر درد بی درمان دواست

چشم گریان چشمه فیض خداست

آثار معنوی و روحی گریه بیش از آثار جسمانی و روانی آن اهمیت دارد.

۱- نرم دلی و حق پذیری

نخستین اثر معنوی و اخلاقی گریه این است که قلب انسان با گریه نرم می شود و در چنین حالتی، انسان برای پذیرش حق و حقیقت آماده تر و به رفتار منصفانه نزدیک تر است. قلب انسان همانند زمینی است که هر تخمی در آن کاشته شود، بارور شده و ثمر می دهد.

قلب انسان در حالت قهر، خشم و مستی، برای بارور کردن نهال زشتی، خشونت، دشمنی، لجاجت و طغیان آماده گی دارد، درحالی که بعد از گریه، به ویژه گریه ناشی از مهر و شفقت، قلب انسان برای نرم خوئی، مدارا، گذشت، انصاف و مهربانی آماده گی بیشتری پیدا می کند.

شاعر می گوید:

از شبنم گریه سبز گردد

نا کاشته دانه در گل ما

گریه، وجدان انسان را بیدار و او را به سوی ضمیر ناخود آگاه اخلاقی سوق می دهد و باعث می شود تا انسان به پیامدهای کارها بیندیشد. از این رو گریه، انسان را به تعقل وامی دارد و زمینه بروز کارهای اخلاقی را در انسان فراهم می کند. حتی تباهی، یعنی حالت گریه در برابر خشیت و عظمت الهی هم ارزش دارد؛ زیرا انسان در حالت گریه به وجدان و

رفتار وجدانی و اخلاقی بیش از هر زمان دیگر نزدیک است.

هدف از اعمال عبادی و دستورهای خداوند این است که انسانیت انسان به کمال برسد یعنی رفتار انسان بر طبق فطرت انسان یا همان وجدان انسانی باشد نه بر طبق ویژگی‌هایی مانند طمع، حسد، خشم و کینه. گریه، وجدان انسان را بیدار می‌کند و انسان می‌تواند در حالت گریه به ویژه گریه ناشی از ندامت، حسرت، مهر، شفقت و خشیت، وجدان را در درون خود احساس کند. انسان با شرافت، انسانی است که اعمالش از روی وجدان باشد و یا دست کم خلاف وجدان نباشد.

یکی از اهداف مهم ادیان الهی این است که رفتارهای انسان را اخلاقی و ضابطه مند نماید. هر چیزی که انسان را به وجدان و رفتار اخلاقی نزدیک کند، مطلوب است و تردیدی نیست که گریه ناشی از مهر، ندامت، حسرت و خشیت، انسان را به وجدان و رفتار اخلاقی بسیار نزدیک می‌کند. به عنوان مثال، حالت تأثر انسان از صحنه‌ای در یک داوری عادلانه و در به وجود آمدن رفتارهای وجدانی و اخلاقی بسیار مؤثر است. به همین دلیل در روایات اهل بیت علیهم السلام به گریه بر امام حسین علیه السلام و مظلومیت اهل بیت علیهم السلام سفارش شده و برای آن، وعده ثواب داده شده است. چنین گریه‌هایی از نشانه‌های سلامت روح است. گریه، علامت صفای قلب، پذیرش حق و نشانه وجدان است.

۲- بهترین وسیله تقرب به خداوند

یکی از آثار و فواید گریه نزدیک شدن به خدا است. گریه، بهترین وسیله برای نزدیک شدن به درگاه الهی است؛ از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

ص: ۷۹

«ان اقرب ما يكون العبد من الرب عزوجل وهو ساجد باكٍ؛ (۱) نزدیک ترین حالت بنده به پروردگار، زمانی است که او در سجده و در حال گریه است.»

در روایت دیگری به نقل از امام باقر علیه السلام آمده است که گریه و اشک محبوب ترین چیزی است که باعث نزدیکی انسان به خداوند می شود:

«عن أبي جعفر عليه السلام قال: فيما ناجى به الله موسى عليه السلام على الطور أن يا موسى ابلغ قومك انه ما يتقرب إلى المتقربون بمثل البكاء من خشيتي وما تعبد إلى المتعبدون بمثل الورع عن محارمي ولا تزين لي المتزينون بمثل الزهد في الدنيا عما بهم الغنى عنه. قال: فقال موسى عليه السلام يا أكرم الأكرمين فماذا اثبتهم على ذلك؟ فقال يا موسى أما المتقربون إلى بالبكاء من خشيتي فهم في الرفيق الأعلى لا- يشاركهم فيه أحد، وأما المتعبدون إلى بالورع من محارمي فان افتش الناس على اعمالهم ولا- افتشهم حياء منهم، وأما المتقربون إلى بالزهد في الدنيا فاني أمنحهم الجنة بحذافيرها يتبوؤا منها حيث شاء؛ (۲) خداوند به حضرت موسی علیه السلام وحی کرد: ای موسی! به قومت بگو که هیچ کسی مثل کسی که از خشیت من به گریه افتاده است، به من تقرب نجسته است و هیچ بنده ای مثل کسی که خود را از محرمات من دور نگه داشته است، مرا بندگی نکرده است و هیچ کسی همانند کسی که با زهد و بی اعتنایی به دنیا در آنچه به آن نیاز ندارند، خود را برای من زینت نداده است. موسی گفت: ای بخشنده ترین بخشنندگان به آنان برای این کارشان چه پاداشی می دهی؟ گفت: ای موسی! آنان که با گریه از خشیت من به من تقرب جویند، در برترین جای بهشت اند و کسی با

ص: ۸۰

۱- (۱) عده الداعی، ص ۱۷۳.

۲- (۲) صدوق، ثواب الأعمال، ص ۱۷۲.

آنان شریک نیست؛ آنان که با دوری از محرمات مرا بندگی کنند، من در روز قیامت از مردم بازخواست خواهم کرد و از آنان بازخواست نخواهم کرد و اما آنان که با زهد [بی اعتنایی به دنیا] به من نزدیک شوند، من بهشت را با همه امکانات به آنان هدیه می کنم تا هر چه بخواهد».

در روایت دیگری آمده است که چشم گریان از خوف خدا در قیامت نخواهد گریست:

«قال رسول الله صلى الله عليه و آله كل عين باكية يوم القيامة إلا - ثلاثة أعين، عين بكت من خشية الله وعين باتت ساهرة في سبيل الله وعين غضت عن محارم الله، وقال صلى الله عليه و آله طوبى لصورة نظر الله إليها تبكي على ذنب من خشية الله لم يطلع على ذلك الذنب غيره؛ (۱) امام صادق عليه السلام از امام باقر عليه السلام و او از رسول خدا صلى الله عليه و آله نقل می کند که فرمود: در روز قیامت همه چشم ها گریان است مگر سه چشم؛ چشمی که از خشیت خدای گریه کرده باشد؛ چشمی که در راه خدا بی خوابی کشیده باشد و چشمی که از دیدن محرمات الهی بسته شده باشد. و فرمود: خوشابه حال چهره ای که خدا در او بنگرد درحالی که او برای گنااهش که جز خدای از آن خبر ندارد از خشیت خدا گریه کرده باشد».

به همین دلیل گریه بهترین وسیله نزدیک شدن به درگاه الهی است.

در روایات به گریه در نماز بسیار توصیه شده است؛ با اینکه هر عمل دیگری که در حین نماز انجام شود، باعث بطلان نماز می شود، اما گریه از خوف خدا، نه تنها باعث بطلان نماز نیست، بلکه بسیار مطلوب است.

در روایتی آمده است:

«عن سعد بن أبي السائب قال: قلت لابي عبد الله عليه السلام أيتباكي الرجل في

ص: ۸۱

الصلاه؟ فقال: يخ ولو مثل رأس الذباب؛ (۱) سعد بياح سابري می گوید: به امام صادق علیه السلام گفتم: آیا شخص می تواند در نماز بگرید؟ فرمود: مرحبا مرحبا! حتی اگر به اندازه بال پشه باشد. [بتواند بگرید].

در روایتی دیگر، نعمان بن عبدالسلام از ابوحنیفه فقیه معروف و پیشوای حنفی ها نقل می کند که می گفت:

«عن النعمان عن عبد السلام عن أبي حنيفة قال: سألت أبا عبد الله عليه السلام عن البكاء في الصلاة أيقطع الصلاة؟ قال ان بكى لذكر جنه أو نار فذلك هو أفضل الاعمال في الصلاة، وإن كان ذكر ميتا له فصلاته فاسده؛ (۲) از ابا عبدالله علیه السلام (امام صادق علیه السلام) از گریه پرسیدم که آیا نماز را قطع [باطل] می کند یا نه؟ گفت: اگر به یاد بهشت گریسته، این بهترین اعمال در نماز است و اگر یاد از مرده ای است، نمازش باطل است».

یکی از وصیت های نبی اکرم صلی الله علیه و آله به حضرت علی علیه السلام گریه از خشیت الهی است. این وصیت هرچند خطاب به حضرت علی علیه السلام است اما در حقیقت نسخه هدایت برای همه بشریت است.

متن و ترجمه این وصیت را حُسن ختام بحث انواع اشک و گریه قرار می دهیم.

«عن معاوية بن عمار قال سمعت أبا عبد الله عليه السلام يقول كان في وصيه النبي صلى الله عليه و آله لعلي عليه السلام ان قال: يا علي! أوصيك في نفسك بخصال فاحفظها عني ثم قال: اللهم أعنه، اما الاولى؛ فالصدق و لا تخرجن فيك كذبه أبداً. والثانية؛ الورع و لا تجترئ علي خيانه أبداً. والثالثة؛ الخوف من الله عن ذكره كأنك تراه. والرابعة؛ كثره البكاء من خشية الله بيني بك بكل دمعه ألف بيت في

ص: ۸۲

۱- (۱) طوسی، الاستبصار، ج ۱، ص ۴۰۷.

۲- (۲) همان، ص ۴۰۸.

بر تو باد به نماز شب، بر تو باد نماز ظهر، بر تو باد به نماز ظهر، بر تو باد به نماز ظهر، و بر تو باد به خواندن قرآن در هر حال و بر تو باد به بلند کردن دست ها در نماز و گرداندن آنها و بر تو باد به مسواک زدن در هر وضو و بر تو باد به کسب فضایل اخلاقی و ترک رذایل اخلاقی که اگر چنین نکنی کسی جز خودت را نباید ملامت کنی».

در روایت دیگری از امام صادق علیه السلام آمده است که آن حضرت به دعا کردن به صورتی که موجب رقت قلب و گریه شود و نیز تباکی (خود را به شکل گریه در آوردن) توصیه کرده است. (۱)

۳- زدودن جرم و گناه

یکی دیگر از آثار گریه، زدودن جرم و گناه و خطای آدمی نزد خداوند و دیگران است. گریه، باران دل است که صفحه آلوده چهره را می شوید. وقتی مجرم و خطاکاری نزد هر صاحب دلی گریه می کند و اشک ندامت می ریزد، این قطرات اشک بیش از هر چیز دیگری کارساز، خطاسوز و جرم پوش است. آب مظهر پاکی است و هر ناپاکی را با آب می توان زدود و با آب دیده، ناپاکی جان را می توان زدود.

از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت شده است:

«مَنْ بَكَى عَلَى ذَنْبِهِ حَتَّى تَسِيلَ دُمُوعُهُ عَلَى لِحْيَتِهِ حَرَّمَ اللَّهُ دِيْبَاجَهُ جِهَهُ عَلَى النَّارِ»؛ (۲) هر کس برای گناهش گریه کند تا که اشکش بر ریشش جاری شود خداوند نرمی چهره اش را بر آتش حرام می کند».

ص: ۸۴

۱- (۱) حر عاملی، وسایل الشیعه (چاپ آل البیت)، ج ۷، ص ۷۶.

۲- (۲) مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، ج ۹۰، ص ۳۳۵.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است:

«مِا مِنْ شَيْءٍ إِلَّا وَلَهُ كَيْلٌ وَوَزْنٌ إِلَّا الدَّمُوعُ فَإِنَّ القَطْرَةَ تُطْفِئُ بِحَاراً مِنْ نَارٍ فَإِذَا اغْرُورَقَتِ العَيْنُ بِمَائِهَا لَمْ يَرَهُقَ وَجْهًا قَتْرٌ وَلَا ذِلَّةٌ فَإِذَا فَاضَتْ حَرَمَهُ اللّٰهُ عَلَى النَّارِ وَلَوْ أَنَّ بَاكِياً بَكَى فِي أُمَّه لَرُحِمُوا؛ (۱) هر چیزی اندازه و وزنی دارد، (یعنی ارزشش به تناسب اندازه و وزن آن است) مگر گریه، که یک قطره از گریه، دریایی از آتش را خاموش می کند و اگر یک نفر برای امتی گریه کند آن امت مورد رحم قرار می گیرد».

مولوی شعری زیبا در این باره دارد که می گوید:

به آب دیده چون جنت توان یافت

روان شو چیز دیگر را چه پایی؟

که آب چشم با خون شهیدان

برابر می رود اندر روایی (۲)

گریه نه تنها نزد خداوند بلکه نزد انسان ها نیز جرم و گناه را می زداید. وقتی عذرخواهی همراه با گریه و اشک باشد، بیش از هر چیز دیگری مؤثر است.

آثار اجتماعی گریه

۱- بستر همدلی و ایجاد ارتباط دورنی

گریه، وسیله ارتباطی بسیار وسیع و قوی با دیگران است. تن و جسم انسان ها به هم ربطی ندارد؛ ولی دل های آدمیان راه های ارتباطی متعددی با هم دارند که یکی از آنان گریه است. گریه شاه کلیدی برای گشودن قفل دل های دیگران و راه ورود به گاو صندوق دل های آدمیان است و بسیاری از این شاه کلید برای رفتن به اندرون دل دیگران بهره می گیرند. به طور معمول برای ایجاد همدلی و ارتباط از زبان و استدلال استفاده

ص: ۸۵

۱- (۱) کلینی رازی، کافی، ج ۲، ص ۴۸۱.

۲- (۲) دیوان شمس، ج ۱، ص ۵۵۸.

می شود؛ اما بی گمان، هیچ وسیله ای به اندازه اشک، توان ایجاد همدلی و ارتباط درونی را ندارد. یک قطره اشک کافی است تا میلیون ها انسان را متاثر و متحد کند. زمانی که یک قطره اشک بر گونه روان می شود، موجی از خشم یا مهر و یا شفقت را ایجاد می کند.

گریه فریاد دل است؛ فریادی که گوش جان می شنود و در رساندن صدای کمک خواهی و استغاثه، بی نهایت کارساز است. اگر کسی سخن بگوید، بخندد، بخوابد، نجوا کند و یا هر کار دیگری انجام دهد، به اندازه گریه کردن نمی تواند عواطف دیگران را به خود جلب کند. این نشان می دهد که بین دل انسان ها پیوندهای عمیقی وجود دارد؛ به همین دلیل گاهی شیادان، برای جلب عواطف دیگران از گریه استفاده می کنند.

۲- بهترین وسیله ابراز همدردی

گریه، بهترین وسیله برای ابراز همدردی و همراهی با دیگران است. وقتی اشک انسان از دیدن رنج دیگران جاری می شود، هم برای شخص گریه کننده و هم برای دیگران، بالاترین تأثیر را دارد و می توان گفت گریه، بالاترین درجه ابراز همدردی با رنجدیدگان است. انسان موجودی به شدت عاطفی و احساسی است که در بین موجودات شناخته شده هستی، در عاطفه و احساسی بودن ماندنی ندارد و گریه، بالاترین نمایش عاطفه و بیان احساس به ویژه در بیان همدردی با رنجدیدگان است.

یک قطره اشک در همراهی با اندوه و رنج دیگران نهایت همدردی با دل رنجدیدگان است. این فرمان وجدان و فطرت انسان است؛ زیرا انسان از گوهر واحدی آفریده شده است.

سعدی می گوید:

بنی آدم اعضای یکدیگرند

که در آفرینش ز یک گوهرند

چو عضوی ببرد آورد روزگار

دگر عضوها را نماند قرار

تو کز محنت دیگران بی غمی

نشاید که نامت نهند آدمی

دل صاف و پاک و وجدان بیدار همچون آئینه ای است که نور را می تاباند تا همه از آن بهره مند شوند، رنج و اندوه دیگران را نیز می تاباند تا همه از آن متأثر شوند:

ز خیال «غم مردم» دل من می شکند. (۱)

اشک در عزای امام حسین علیه السلام

بنابر روایاتی که از ائمه اطهار علیهم السلام رسیده است، اگر کسی برای مصائب امام حسین علیه السلام گریه کند و یا بگریاند، برای او حسنه نوشته می شود و حتی اگر خود را به حالت گریه در آورد، باز هم ثواب دارد.

در کتاب امالی صدوق روایتی از امام رضا علیه السلام نقل شده است که فرمود:

هر کس مصیبت های ما را یاد کند و بر آنچه بر ما رفته است، گریه کند، در روز قیامت با ما و در درجه ما است و هر کس مصیبت های ما را یاد کند و بگرید و بگریاند، چشمان او در روزی که چشم ها می گرید نخواهد گریست و هر کس در مجلسی که در آن به احیای امور ما می پردازد، بنشیند خداوند دلش را در روزی که دلها می میرد، نمی میراند. (۲)

در روایت دیگری در کتاب کامل الزیارات آمده است:

در حضور امام صادق علیه السلام از امام حسین علیه السلام یاد کردیم. امام صادق علیه السلام گریه کرد و ما هم گریه کردیم. امام سرش را بلند کرد و

ص: ۸۷

گفت: حسین بن علی گفت: «من کشته اشکم. هیچ مومنی مرا یاد نمی کند مگر اینکه اشکش جاری می شود».(۱)

در روایت سوم که در کتاب ثواب الاعمال شیخ صدوق نقل شده است از تباکی هم سخن رفته است اما با تردید.

از امام صادق علیه السلام روایت شده است که فرمود:

هر کس یک بیت شعر برای امام حسین علیه السلام بسراید و گریه کند و ده نفر را بگریاند، پاداش او و آنها بهشت است و هر که یک بیت شعر درباره حسین علیه السلام بسراید و گریه کند و نه نفر را بگریاند، پاداش او و آنها بهشت است. امام در ادامه فرمود: هر که بیتی بسراید و گریه کند و گمان می کنم که گفت: خود را به حالت گریه [تباکی] در آورد، پاداش او بهشت است.(۲)

گریه برای شهیدان کربلا، از آنجا که بالاترین همدردی قلبی با شهیدان راه فضیلت است، عملی صالح و مورد رضای خدا است. و خدا هر عمل صالحی را که رضایش در آن باشد، بی پاداش نمی گذارد.

علل تشویق به گریه در عزای امام حسین علیه السلام

اشاره

از بررسی مجموع روایاتی که در این باره موجود است و شرایط حاکم بر قرن اول و دوم و نیز ماهیت و حقیقت واقعه عاشورا، چنین به دست می آید که چهار هدف و انگیزه اصلی در تشویق به گریه بر امام حسین علیه السلام وجود داشته است:

۱- تبیین حقیقت عاشورا به عنوان مظهر نبرد حق بر ضد باطل

واقعه عاشورا یک نزاع شخصی یا یک رقابت سیاسی نبود. عاشورا سرآمد و اوج یک نبرد تاریخی و همیشگی است؛ نبردی که قابیل آغاز

ص: ۸۸

۱- (۱) همان.

۲- (۲) همان.

کرد و تا پایان تاریخ ادامه دارد؛ نبردی که در یک طرف آن زورگویان، حاکمان، جباران، جانپان و خیانت کاران و در طرف دیگر پیامبران، حکیمان، صالحان، حق طلبان، عدالت خواهان و شهیدان قرار دارند. در کربلا، در یک طرف رفتار اخلاقی، وجدانی، انسانی، ایمانی و قرآنی و در طرف دیگر رفتار حیوانی و شیطانی بود. جنگ امام حسین علیه السلام و یزید، جنگ بر سر آب، خاک، نان و کرسی نبود؛ جنگ فضیلت و رذیلت بود. اگر به کربلا به دقت بنگریم، در یاران امام حسین علیه السلام همه فضایل را می بینیم. عالی ترین فضایل عرفانی و اخلاقی همچون اسلام (تسلیم در برابر امر ولی خدا)، ایمان، یقین، اخلاص، توحید، توکل، تفویض، تسلیم، رضا و فناء فی الله، جهاد با نفس و امر به معروف و نهی از منکر را می بینیم. در سپاه یزید، اوصاف ضد آن را می بینیم. عاشورا رویارویی بی نظیر زشتی ها و خوبی ها است؛ یک طرف وفا است در بالاترین درجه و یک طرف بی وفایی است در بالاترین درجه؛ یک طرف جوانمردی است در عالی ترین شکل و یک طرف بی مروتی است در بالاترین درجه؛ یک طرف شهامت است در عالی ترین درجه که از مرگ هم هراسی ندارد و یک طرف ترسی است که به شرکت در جنایت و کشتن دیگران حتی کشتن خود می انجامد؛ یک طرف ایمان به خدا است در عالی ترین مرتبه و یک طرف بی ایمانی است در بالا-ترین درجه؛ یک طرف عزت طلبی است در عالی ترین شکل که مرگ را بر ذلت ترجیح می دهد و یک طرف ذلت پذیری است در بالاترین درجه؛ یک طرف شادمانی است با اینکه مرگ را در پیش رو دارد و یک طرف پشیمانی است با اینکه پیروز است؛ یک طرف آزادگی است در عالی ترین صورت و یک طرف ذلت است در زشت ترین صورت؛ یک طرف تقوا است در عالی ترین

درجه و یک طرف فسق و جرم و جنایت است در بالاترین مرتبه؛ یک طرف فداکاری و ایثار است در عالی ترین شکل و یک طرف خودخواهی است در بالاترین درجه؛ یک طرف حق خواهی است در آشکارترین چهره؛ یک طرف حق گُشی است در پیداترین چهره؛ یک طرف دین محوری است در عالی ترین شکل و یک طرف دنیا محوری است در زشت ترین چهره؛ یک طرف اطاعت از خدا و رسول است و یک طرف اطاعت از شیطان و طاغوت؛ یک طرف ایمان به خدا و ترس از خدا است و یک طرف اطمینان به طاغوت و ترس از طاغوت؛ یک طرف باور به بهشت و دوزخ است و یک طرف تردید در بهشت و دوزخ؛ یک طرف پایبندی به ارزشهای انسانی است و یک طرف زیر پانهادن ارزش های انسانی؛ یک طرف تمام خوبی های دنیا صف کشیده اند و یک طرف تمام زشتی های دنیا صف کشیده اند؛ یک طرف تمام خوبی ها است و یک طرف تمام زشتی ها.

عاشورا تنها، رویارویی خوبی ها و زشتی ها نیست؛ رویارویی انسان هایی در اوج انسانیت است در برابر انسانهایی در اوج پستی. هر انسان با وجدانی وقتی به یاران و دشمنان امام، به کاری که امام و یارانش انجام داده اند، و به رفتاری که دشمنانشان با آنها داشته اند، بنگرد تردید نخواهد کرد که امام حسین علیه السلام و یارانش سبب ارزش های انسانی هستند. کربلا و عاشورای امام حسین علیه السلام تابلویی از همه خوبی ها و کربلا و عاشورای ابن زیاد و عمر سعد، تابلویی از همه زشتی ها و پلیدی ها است.

یکی از اصلی ترین اهداف تشویق به گریه برای امام حسین علیه السلام، آگاهی از هدف حرکت امام است؛ زیرا کربلا نماد تقابل حق و باطل و

نزاع هایبلی و قایبلی و گریه و گریانندن و تباکی درحقیقت همراهی و هم نوایی با حق و حق خواهان و عدالت طلبان و اعلام نفرت و انزجار از باطل و ستم ستمگران است و این معنای واقعی تولا و تبرا است که از دستورات مهم قرآن و از اصول عقاید اسلامی است. تولا به معنای دوست داشتن خداوند و دوست داران خدا و خداخواهان و تبرا به معنای دشمنی با دشمنان خدا است. انسان در حالت گریه و تأثر قلبی، به عمل به دستورها و وجدان و رفتارهای اخلاقی توجه خاص دارد. توجه به این هدف در زیارت نامه ها به خوبی مشاهده می شود. در زیارت وارث، امام حسین علیه السلام وارث انبیاء از آدم تا حضرت خاتم معرفی شده است. شعارهای «کل یوم عاشوا وکل ارض کربلا» و نیز «یالیتنا کنا معک فنفوذ معک فوزا عظیما» و شعارهای همانند آن، در این راستا و هر تبلیغی که بتواند رقت قلب و گریه ایجاد کند، بالاترین تأثیر را خواهد داشت.

۲- تبیین عظمت فاجعه عاشورا

علت دیگر تشویق به گریه، بیان عمق فاجعه عاشورا و مظلومیت اهل بیت رسول الله صلی الله علیه و آله بوده است. فاجعه کربلا از فجایع بزرگ تاریخ بشر و تاریخ ادیان الهی است. آنچه یزید و حکومتش و عمر بن سعد در کربلا انجام دادند، از هولناک ترین جنایات بشری است. در عرف، قتل از روی ستم و به عمد را جنایت می گویند؛ اگر تنها کشتن باشد، یک جنایت و اگر شکنجه و قتل باشد، یک جنایت فجیع و اگر شکنجه و قتل و مثله کردن (بریدن اعضاء و جوارح) باشد، یک جنایت هولناک است. آنچه در کربلا رخ داد، از هولناک ترین فجایع تاریخ بشری است. آنچه در کربلا روی داد، جنایت هولناکی بود؛ زیرا هم شکنجه بود؛ به دلیل قطع آب و هم کشتن و مثله

کردن (بریدن اعضا)، زیرا سرهای شهدای کربلا را بریدند و بر بدن هایشان اسب تاختند. اگر چنین کاری امروزه در هر کجای دنیا اتفاق بیفتد، باعث خشم جامعه جهانی و نفرت و انزجار از آن خواهد شد؛ در حالی که فاجعه عاشورا فراتر از هر فاجعه و مصیبت دیگری است. واقعه سوزناک کربلا، در تاریخ بشر بی نظیر است. در فاجعه کربلا تعدادی از پاک ترین صحابه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و حسین بن علی علیه السلام که هم از صحابه و هم نوه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بود، به صورت بسیار فجیعی کشته شدند و جوانان خاندان رسول الله صلی الله علیه و آله قتل عام و سرهایشان از بدن جدا و بر بدن هایشان اسب تاخته شد. اهل بیت آخرین فرستاده خداوند به اسارت در آمدند، شهر به شهر گردانده شده و به همراه سرهای شهدای کربلا برای ابن زیاد و یزید پیشکش شدند.

زنان و کودکان خاندان رسول الله صلی الله علیه و آله که به بدترین شکل به اسارت در آمده بودند، برای خوشنودی یزید در شهرها گردانده شده و سپس به شام فرستاده شدند.

ابوریحان بیرونی می نویسد:

با امام حسین علیه السلام و یارانش چنان رفتار شد که مانند آن، در هیچ جامعه ای، با مردم شرور هم نشد. مانند کشتن با تشنگی و شمشیر و سوزاندن و بریدن سرها و اسب دواندن بر جسد ها. (۱)

بسی خون کرده اند اهل ملامت

ولی این خون نخسبد تا قیامت

هر آن خونی که بر روی زمانه است

برفت از چشم و این خون جاودانه است (۲)

روایتی از امام رضا علیه السلام درباره مصیبت روز عاشورا و تشویق به گریه در مصیبت امام حسین علیه السلام نقل شده است که هم عظمت این حادثه و

ص: ۹۲

۱- (۱) بیرونی، ابوریحان، آثار الباقیه عن القرون الخالیه، ص ۴۲۰.

۲- (۲) عطار نیشابوری، فرید الدین، خسرونامه، ص ۲۵، منسوب به عطار.

هم انگیزه و علت تشویق به گریه درباره امام حسین علیه السلام را بیان می کند. امام رضا علیه السلام فرمود:

ماه محرم ماهی بود که حتی عرب جاهلی قبل از اسلام هم جنگ را در آن حرام می شمرد و در این ماه، خون ما را حلال شمردند و حرمت ما را شکستند؛ کودکان و زنان ما را به اسارت بردند؛ پس از غارت هرچه در آن بود، بر خیمه های ما آتش انداختند و در رفتار با ما هیچ حرمتی برای رسول الله صلی الله علیه و آله نگذاشتند؛ روز کشته شدن امام حسین علیه السلام زخم های ما را تازه و چشم های ما را پر از اشک کرد و عزیز ما را ذلیل. سرزمین کربلا برای ما اندوه و بلا و ماتم را به ارث گذاشته است. آری! بر چون حسینی باید گریه کنندگان گریه کنند که گریه بر امام حسین علیه السلام سبب ریزش و بخشش گناهان بزرگ می شود. پدرم - که درود خدا بر او باد - هر وقت ماه محرم داخل می شد، خندان دیده نمی شد، اندوهگین می شد تا روز دهم و روز دهم روز اندوه و مصیبت و غم او بود و می گفت: این روز، روزی است که امام حسین علیه السلام در آن کشته شد و باز می فرمود: هر کس در امروز دست از کار بکشد، خداوند حوائج او را در دنیا و آخرت برآورده می کند و هر که روز عاشورا را روز سرور و جشن قرار دهد، او را در روز قیامت با یزید و ابن زیاد و عمر بن سعد - که لعنت خداوند بر آنها باد - محشور می گرداند و او را به پایین ترین درجه جهنم واصلش کند. (۱)

۳- مبارزه با تحریف قیام امام حسین علیه السلام

قیام امام حسین علیه السلام برای احیای عزت دین اسلام بود که به دست بنی امیه به ذلت گرفتار شده بود. بنی امیه می خواستند تنها بر مردم حکومت کنند و هیچ احساسی نسبت به اصول اسلامی نداشتند. از اسلام پوستینی برای

ص: ۹۳

۱- (۱) ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۲۳۸.

شکار مردم ساخته بودند. امام حسین علیه السلام برای اصلاح حکومت و امت و احیای اصول قرآنی و سنت نبوی صلی الله علیه و آله قیام کرد.

خلافت و حکومت اسلامی که میراث پیامبر بود، به سلطنت تبدیل شده بود و خلافت یزید که سلطنت موروثی، هیچ مبنای شرعی نداشت. (۱) قیام امام حسین علیه السلام آخرین فرصت اصلاح امت در حیات آخرین اصحاب باقی مانده پیامبر صلی الله علیه و آله و تابعان پرهیزگار بود. متأسفانه به این مطلب بسیار کم توجه شده است که قیام عاشورا تنها، قیام امام حسین علیه السلام نیست، بلکه قیام اصحاب پرهیزگار رسول خدا صلی الله علیه و آله و تابعان است. یکی از تحریف های قیام امام حسین علیه السلام، این است که حرکت امام حسین علیه السلام را حرکت شخصی او و شیعیان کوفه قلمداد می کنند؛ درحالی که واقعیت این گونه نیست. یاران امام حسین علیه السلام از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله، تابعان پرهیزگار و قاریان قرآن و پهلوانان اسلام بوده اند. سلیمان بن صرد که در کوفه مردم را به یاری امام حسین علیه السلام دعوت کرد، از اصحاب پیامبر صلی الله علیه و آله بود.

ص: ۹۴

۱- (۱) در منابع تاریخی، رجالی و حدیثی اهل سنت از معاویه نقل شده است که گفتف: ف من اولین شاه هستم. منابع اهل سنت حدیثی در این باره نقل کرده است که خلافت سی سال است و بعد از آن پادشاهی است. ابن کثیر براساس همین حدیث می نویسد: ف سنت این است که به معاویه شاه بگویند نه خلیفه. ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۴۴. اندیشمندان آن وقت به تبدیل خلافت به سلطنت اعتراض کردند؛ عبدالله بن عمر می گفتف: ف اگر با کسی که با بوزینه ها و سگان بازی می کند و آشکارا شراب می خورد و فسق و فجور انجام می دهد بیعت کنیم، نزد خداوند چه جوابی داریم. عبدالله بن زبیر می گفتف: ف اطاعت مخلوق در کاری که معصیت خالق است، روا نیست. یزید دین ما را فاسد می کند. یعقوبی، تاریخ، ج ۲، ص ۲۲۸. سعید بن مسیب معاویه را به خاطر اینکه خلافت را به سلطنت تبدیل کرد، نفرین می کرد، همان، ج ۲، ص ۲۳۲. حسن بصری نیز جنگ معاویه با علی علیه السلام، کشتن حُجر بن عدی و بیعت گرفتن برای یزید را از کارهای زشت معاویه شمرده است. ابن کثیر، البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۱۳۹.

قیام امام حسین علیه السلام مظهر حق طلبی، دعوت به قرآن و بازگشت به سنت نبوی صلی الله علیه و آله بود. بنی امیه که با حيله و نیرنگ و شمشیر، حکومت را به چنگ آورده بودند، حکوت را ملک شخصی خود می دانستند. تبدیل خلافت و حکومت اسلامی به سلطنت، انحراف بزرگی بود که یاران و خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله در مقابل آن ایستادند ولی به دلیل سستی مسلمانان شکست خوردند و با خشونت و قساوت از طرف بنی امیه سرکوب شدند. شهادت امام حسین علیه السلام و یارانش و اسارت خاندان پیامبر صلی الله علیه و آله باعث رسوایی یزید و بنی امیه شد و علامت سوال بزرگی را در مقابل مسلمانان و دولت اموی گذاشت. بنی امیه برای قانع کردن مسلمانان، اقدام به تحریف حرکت امام حسین علیه السلام کردند.

نخست برای نامشروع و غیرموجه جلوه دادن قیام امام، آن را خروج و شورش در برابر حکومت اسلامی و ایجاد تفرقه در امت معرفی کردند. این فرآیند در سخنان برادر حاکم اموی مکه در گفت و گو با امام در هنگام خروج ایشان از مکه و نیز گفت و گوی عبیدالله بن زیاد با مسلم بن عقیل به خوبی دیده شده است. در قرن دوم و معاصر قیام های زیدی، برخی از طرفداران بنی امیه تلاش های موزیانه ای را برای القاء این شبهه که قیام امام، مصداق القاء نفس به هلاکت است، شروع کردند.

در گام دوم بنی امیه برای توجیه جنایاتی که مرتکب شده بودند، کوشیدند تا ابن زیاد را مقصر معرفی کنند و سپس با ساخت روایاتی، شهادت امام حسین علیه السلام را تقدیر لایتغیر الهی معرفی کنند.

دقت در گزارش محمد بن سعد در الطبقات الکبری به خوبی این تلاش های مذبوحانه بنی امیه را نشان می دهد.

در گام سوم، بنی امیه برای زدودن خاطره عاشورا از ذهن امت،

روایاتی را در مبارک و مقدس بودن و عیدبودن روز عاشورا ساختند. خلفای بنی امیه عاشورا را بزرگترین پیروزی خود می دانستند؛ زیرا خطرناک ترین رقیب آنان در این روز کشته شده بود و معتقد بودند که بزرگترین دشمن خود را در کربلا به زانو درآورده بودند و می خواستند این پیروزی را جاودانه سازند و از طرفی با توجه به عمق جنایتی که مرتکب شده بودند، حادثه عاشورا سرآغاز نابودی بنی امیه بود. بنی امیه به خوبی می دانستند که هر نسل از مسلمانان اگر به حقیقت ماجرای عاشورا پی ببرند، در کفر بنی امیه تردید نخواهند کرد به همین دلیل تلاش کردند تا حرکت امام حسین علیه السلام را شورش در برابر امیرالمؤمنین و حکومت اسلامی؛ پراکندگی جماعت، دنیاطلبی و فریفته شدن به قدرت تفسیر کنند و از سویی با ساخت روایاتی روز عاشورا را عید اعلام کنند.

امام صادق علیه السلام فرمود:

عبدالله بن فضل هاشمی می گوید: از امام پرسیدم که چرا عامه روز عاشورا را روز برکت نامیده اند؟

فرمود: چون حسین کشته شد، مردم برای تقرب به شام و یزید، اخباری را ساختند و از یزید اموالی را جایزه گرفتند؛ آنها گفتند روز عاشورا روز برکت است، تا مردم را از ناله و گریه و مصیبت و اندوه در این روز باز دارند و به سرور و تبرک وادارند. (۱)

بنی امیه می خواستند نام و یاد امام حسین علیه السلام را از ذهن مسلمانان پاک کنند. امامان شیعه با تشویق به زیارت قبر امام حسین علیه السلام و گریه بر او، نام و یاد امام حسین علیه السلام را در تاریخ و فرهنگ و ذهن جامعه جاودانه کرده و اهداف بنی امیه را ناکام گذاشتند. فاجعه کربلا از زمانی که با دل و اشک و گریه پیوند خورد، از صفحات تاریخ به صفحات فرهنگ و ذهن امت اسلامی منتقل و جاودانه شد.

ص: ۹۶

شاعر می گوید:

آن چنان کز برگ گل، عطر و گلاب آید برون

تا که نامت می برم از دیده آب آید برون

تا نسوزد دل، نریزد اشک و خون از دیده ها

آتشی باید که خوناب کباب آید برون

و از زمانی که حادثه کربلا با دل ها پیوند خورد، از فراموشی نجات یافت.

۴- حفظ و گسترش روحیه حق طلبی و ظلم ستیزی

حرکت امام حسین علیه السلام برای مبارزه با ظلم و ستم بود. بنی امیه و بنی عباس از ستمگرترین حاکمان تاریخ بودند. تفکر دینی حاکم در دوران بنی امیه و بنی عباس، مخالفت با حاکم را هر چند ستمگر و فاسق و فاجر باشد، جایز نمی شمرد و اطاعت آنان را در هر حال واجب می دانست. حاکمان اموی و عباسی ظلم و ستم خویش را بر پایه دین استوار کرده بودند و ادعای جانشینی خدا را داشتند. بنی امیه علاوه بر ازین بردن نقش مردم در انتخاب خلیفه، مقام خلیفه را از جانشینی پیامبر صلی الله علیه و آله به جانشینی خدا بالا برده بود و ادعای جانشینی خدا را داشتند.^(۱)

ائمه اهل بیت علیهم السلام صحابه و تابعان پرهیزگار، خلافت اموی و عباسی را مسخ شده و نامشروع می دانستند و از سویی زمینه مبارزه هم فراهم نبود.

ص: ۹۷

۱- (۱) ابوبکر خود را «خلیفه الرسول» و عمر «خلیفه خلیفه الرسول» می خواند. برای عثمان دو عنوان «امیر المؤمنین» و «خلیفه الرسول» به کار برده می شد. با روی کار آمدن معاویه لقب «خلیفه الله» جای «خلیفه الرسول» را گرفت. در زمان عبدالملک، حجاج، ستمگر معروف تاریخ عراق، مقام خلیفه را بالاتر از مقام پیامبر صلی الله علیه و آله مطرح کرد و بر منبر می گفتف: ف آیا جانشینی که هر یک از شما در خاندان می گذارید، نزد شما عزیزتر است یا فرستاده و رسولی که برای کار معینی می فرستید؟ مسعودی، مروج الذهب (ترجمه)، ج ۲، ص ۱۴۹. افزون بر این از دوره معاویه به بعد به تدریج راه اعتراض بر حاکمان بسته شد و مردم حق اعتراض بر حاکمان و انتقاد از آنان را از دست دادند. عبدالملک بن مروان حتی نصیحت کردن خود را توسط دیگران منع کرد و گفتف: ف به خدا هر کس که مرا به تقوا سفارش کند، گردن او را می زنم. عسکری، ابو هلال، الاوائل، ص ۲۵۰.

بنی امیه و به ویژه بنی عباس، رهبری سیاسی و دینی را از ائمه علیهم السلام گرفته بودند و مسلمانان در امور سیاسی، از حاکمان و از امور دینی، از عالمان درباری، پیروی می کردند.

بنی امیه و بنی عباس تفکر و فعالیت سیاسی و عدالت خواهانه و هواخواهی از اهل بیت علیهم السلام را بر نمی تافتند.

حجاج، یکی از ستمگران بی نظیر تاریخ،^(۱) در دشمنی با تشیع بی نظیر بود. شیعیان را به جرم دوستی حسن و حسین علیهما السلام می کشت.

شعبی، محدث معروف - که خود از مخالفان جدی شیعه و از همکاران بنی امیه بود - می گوید:

در عید قربان در «واسط» بودم که حجاج خطبه غزایی خواند و بعد از آن مرا نزد خود خواست و گفت: امروز عید قربان است و می خواهم پیرمردی از مردم عراق را قربانی کنم! بعد یحیی بن یعمر - شاگرد ابوالاسود و از کسانی که قرآن را اعراب گذاری کرده است - را آوردند. حجاج به او گفت: تویی که می گویی حسن و حسین ذریه رسول خدا هستند؟ اگر نتوانی از قرآن این ادعایت را ثابت کنی تورا می کشم. یحیی به آیه ای از قرآن که عیسی را ذریه ابراهیم خوانده است - با اینکه عیسی پدری نداشت و از طرف مادر از نسل ابراهیم بود - استناد کرد و جانش را نجات داد.^(۲)

در دوره بنی عباس هم - بعد از قیام نفس زکیه - فشار بر شیعیان و علویان افزایش یافت. در سال ۱۴۵ قمری پس از گذشت نه سال از

ص: ۹۸

۱- (۱) ابن عساکر می نویسد: ف کسی از ستم حجاج آرزو کرده بود که کاش سگ می بود تا از ستم حجاج در امان می ماند، ساعتی نگذشت که فرمان حجاج به کشتن سگ ها رسید. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، ج ۱۲، ص ۱۸۴.

۲- (۲) ابن عبدربه، العقد الفرید، ج ۵، ص ۲۸۱؛ عاملی، سید محسن امین، اعیان الشیعه، ج ۱۰، ص ۳۴.

حکومت منصور، محمد و ابراهیم فرزندان عبد الله بن حسن بن حسن علیه السلام قیام کردند. منصور این دو و بسیاری از نوادگان امام حسن علیه السلام را به شکل فجیعی به شهادت رساند و علویان را نیز در بند کشید. این روند در حکومت مهدی عباسی (۱۶۹-۱۵۸) و هادی عباسی (پانزده ماه) ادامه یافت. در دوره حکومت هادی، اسحاق بن عیسی - یکی از نوادگان عمر بن خطاب - حاکم مدینه شد. او بر خاندان ابوطالب بسیار سخت می گرفت و در سخت گیری زیاده روی می کرد. او فرمان داده بود که آل ابوطالب همه روزه به حضورش برسند و هریک از آنان ضامن دیگری باشد. اگر کسی حضور نیافت، ضامنش در اختیار حکومت باشد. (۱)

دوران حکومت هارون الرشید (۱۷۰-۱۹۳) از سخت ترین دوران ها برای علویان و شیعیان و عدالت خواهان بود. هرچند در دوره مأمون از این فشارها کاسته شد اما در دوره متوکل این فشارها دوباره افزایش یافت. او در سال ۲۳۶ قبر امام حسین علیه السلام را که الهام بخش قیام بود، ویران کرد دستور داد محل قبر را شخم بزند و آب بر آن جاری کنند (۲) تا کسی جای آن را نداند و به زیارت آن نرود و از حرکت او الهام نگیرد. وی امام هادی علیه السلام را از مدینه احضار و در پادگان نظامی «سامرا» جای داد و هفتاد نفر از علویان را نیز از مصر به سامرا فراخواند. (۳) در این دوره فشار بر علویان به گونه ای بود که مردم از داشتن رابطه با علویان بیم داشتند. (۴)

ص: ۹۹

۱- (۱) ابوالفرج اصفهانی، فرزندان آل ابوطالب، (ترجمه فارسی)، ج ۲، ص ۱۶۳.

۲- (۲) تاریخ طبری، ج ۹، ص ۱۸۵.

۳- (۳) مسعودی، مروج الذهب، (ترجمه فارسی) ج ۲، ص ۵۷۸.

۴- (۴) ابوالفرج اصفهانی، مقاتل الطالبیین، ص ۳۹۹.

ابن سگیت، دانشمند نحوی معروف عرب و معلم خصوصی فرزندان متوکل، تنها به جرم دوستی حسن و حسین به شکل وحشیانه ای به قتل رسید؛ زیرا او حاضر نشده بود که فرزندان متوکل را برتر از حسن و حسین علیهما السلام بداند. (۱)

در بغداد و در زمان متوکل، نصر بن علی یکی از محدثان اهل سنت، حدیث معروفی از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل کرده بود که متوکل دستور داد تا او را هزار تازیانه بزنند. متن حدیث این گونه بود:

«من أحب هذین وأباهما وأمهما کان معی فی درجتی یوم القیامه؛ (۲) هر که من و این دو (حسن و حسین) و پدر و مادر این دو را دوست داشته باشد، با من و در درجه من در بهشت خواهد بود».

در چنین شرایطی که هیچ گونه فعالیت و مبارزه با ظلم و ستم ممکن نبود و از طرفی بنی عباس هر گونه مخالفت با خلیفه را با حربه دینی، ناموجه جلوه می داد، زنده نگهداشتن یاد امام حسین علیه السلام و تشویق به گریه برای امام حسین علیه السلام، زنده نگهداشتن چراغ ظلم ستیزی و عدالت خواهی بود؛ زیرا امام حسین علیه السلام مظهر عدالت طلبی و ظلم ستیزی، و قیام او الهام بخش عدالت خواهان بود.

پیوند کربلا و عاشورا با اشک، پیوند امام حسین علیه السلام با دل آدمی بود. دل، مفتی شهر وجود است؛ اگر بین دل و چیزی پیوند ایجاد شود، این پیوند جاودانه خواهد شد.

امام خمینی رحمه الله در این باره می گوید:

مسئله، مسئله تباهی نیست. مسئله، مسئله سیاسی است که ائمه ما با همان دید الهی که داشتند، می خواستند که این ملت ها را با هم بسیج کنند و یکپارچه کنند از راه های مختلف تا آسیب پذیر نباشد. (۳)

ص: ۱۰۰

۱- (۱) سیوطی، تاریخ الخلفاء، ص ۳۴۸.

۲- (۲) بغدادی، خطیب، ج ۱۳، ص ۲۸۷. تهذیب التهذیب، ج ۱۰، ص ۴۳۰.

۳- (۳) امام خمینی، روح الله، صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۵۳ و ۱۵۴.

۱. قرآن کریم.
۲. ابن حنبل، احمد، المسند، وبهامشه منتخب كنز العمال في سنن الاقوال والافعال، المجلد الاول، دار صادر، بيروت، بی تا.
۳. ابن سعد، محمد بن منيع، ترجمه الإمام الحسين عليه السلام ومقتله، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، ۱۴۱۵.
۴. الطبقات الكبرى، بيروت، دار صادر، بی تا.
۵. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، تهذيب التهذيب، بيروت، دارالفکر چاپ اول ۱۴۰۴ ق.
۶. ابن شهر آشوب، مناقب آل أبي طالب عليه السلام، قم، مؤسسه انتشارات علامه، ۱۳۷۹ ق.
۷. ابن طاووس، سيد علی بن موسى، اللهوف على قتلى الطفوف، مطبعة مهر بی جا، ۱۴۱۷، ۱۳۴۸.
۸. ابن عبد ربه، ابی عمر احمد بن محمد، الاندلسی، العقد الفريد، مكتبة النهضة المصريه، افست کتابخانه اسماعيليان [بی تا].
۹. ابن عساکر ابی القاسم علی بن الحسن، تاريخ مدينه دمشق، بيروت، دارالفکر چاپ ۱۴۱۵ ق / ۱۹۹۵ م.

۱۰. ترجمه ریحانه رسول الله صلى الله عليه و آله الإمام الحسين عليه السلام من تاريخ مدينة دمشق، مجمع إحياء الثقافة الاسلاميه، چاپ دوم [بی جا] ۱۴۱۴ ق.
۱۱. ابن قولويه، کامل الزیارات، تحقیق علامه امینی، نجف مطبعه مرتضویه، چاپ اول ۱۳۵۶ ق.
۱۲. ابن کثیر الدمشقی، ابی الفداء اسماعیل، البدايه والنهایه، دار إحياء التراث العربی چاپ اول ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م.
۱۳. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، قم، دارالکتاب للطباعه والنشر - ۱۳۸۵ ق / ۱۹۶۵ م.
۱۴. مقاتل الطالبیین (فرزندان ابوطالب) ترجمه: جواد فاضل، انتشارات علمی، تهران ۱۳۳۹ ش.
۱۵. امام خمینی، روح الله، صحیفه نور، مؤسسه نشر آثار امام خمینی.
۱۶. امین، محسن، أعيان الشيعه، بیروت، دارالتعارف، [بی تا].
۱۷. بغدادی، خطیب، ابوبکر احمد بن علی، تاریخ بغداد، بیروت، دارالکتاب العربی، [بی تا].
۱۸. بیرونی، ابوریحان، الاثار الباقیه عن القرون الخالیه، تحقیق و تعلیق: پرویز اذکائی، چاپ اول، تهران، مرکز نشر میراث مکتوب، ۱۳۸۰.
۱۹. ترکیب اشک انسان چیست؟ <http://www.Daneshju.ir>.
۲۰. حافظ، دیوان حافظ، نشر شقایق تهران، چاپ دوم ۱۳۷۸ ش.
۲۱. حر عاملی، وسائل الشیعه، ۲۹ جلد، مؤسسه آل البيت عليهم السلام قم، ۱۴۰۹ ق.
۲۲. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، چاپ دانشگاه تهران.
۲۳. ذهبی، أبو عبد الله شمس الدين محمد، تاريخ الاسلام ووفيات الأعيان والمشاهير، چاپ اول، دار الكتاب العربی، بیروت ۱۹۹۰ م.
۲۴. سعدی، شیخ مصلح الدین، کلیات سعدی شیرازی، انتشارات امیرکبیر، تهران ۱۳۶۳ ش.
۲۵. سهیلی، مهدی، مجموعه شعر «چه کنم؟ دلم از سنگ که نیست»، نشر پوپک و کتابخانه سنایی چاپ سوم ۱۳۶۵.
۲۶. سیوطی جلال الدین، تاریخ الخلفاء، چاپ اول، عالم الکتب للطباعه والنشر والتوزیع، بیروت ۱۴۲۳ ق.
۲۷. شیخ بهایی، کلیات، انتشارات محمودی، به کوشش غلامحسین جواهری.

۲۸. صدوق، محمدبن علی، علل الشرایع، تحقیق: سید محمدصادق بحر العلوم، (نجف، مکتبه الحیدریه، ۱۳۸۵ ق/ ۱۹۶۶ م.

۲۹. عیون اخبار الرضا (تهران، انتشارات اعلمی، بی تا).

۳۰. من لایحضره الفقیه، تصحیح علی اکبر الغفاری، چاپ دوم: قم، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

۳۱. الامالی، چاپ اول: مؤسسه بعثت قم، ۱۴۱۷ ق.

۳۲. الخصال، ص ۳۰۲.

۳۳. طبری، ابی جعفر محمدبن جریر، تاریخ الامم والملوک، بیروت، مؤسسه الاعلمی، [بی تا].

۳۴. طریحی، فخرالدین، المنتخب، بیروت، مؤسسه الاعلمی [بی تا].

۳۵. طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، الامالی، مؤسسه [بی جا] بعثت [بی تا].

۳۶. الاستبصار.

۳۷. عسکری، ابوهلال، الأوائل، دارالبشیر، للثقافه، طنطا، ۱۴۰۸ ق.

۳۸. فیض کاشانی، کلیات فیض کاشانی، انتشارات جاویدان، ۱۳۵۴ ش.

۳۹. فلسفه فرایند اشک و تأثیرات گریه کردن،

http://www.DaneshDanesh_tizhooshan.mihanlog.com

۴۰. فواید گریه <http://www.khabaronlin.ir.news> : خبرگزاری مهر با اندکی تلخیص.

۴۱. کلینی، الکافی، ۸ جلد، دارالکتب الإسلامیه تهران، ۱۳۶۵ ش.

۴۲. گریه کنید تا سالم باشید. ۱/۱ <http://madreseha.com>.

۴۳. گریه کنید تا اضطرابتان کم می شود. <http://www.Iran4me.com>.

۴۴. مجلسی، مولی الشیخ محمد باقر، بحار الأنوار الجامعه لدرر أخبار الأئمه الاطهار، بیروت، مؤسسه الوفاء، چاپ دوم ۱۴۰۳ ق - ۱۹۸۳ م.

۴۵. مسعودی، علی بن الحسین علیه السلام، مروج الذهب ومعادن الجوهر، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ پنجم، انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۷۴ ش.

٤٦. مطهرى، مرتضى، حماسه حسيني، انتشارات صدرا، تهران ١٣٦١.

٤٧. معين، دكتور محمد، فرهنگ فارسي (معين).

٤٨. مغربي قاضي نعمان بن محمد تميمي، شرح الاخبار في فضائل الائمة الاطهار، قم، مؤسسه النشر الاسلامي [بي تا].

ص: ١٠٣

۴۹. مولوی، جلال الدین، کلیات شمس تبریزی، سازمان انتشارات جاویدان، چاپ هشتم ۱۳۶۸.

۵۰. مثنوی معنوی (دفتر ششم)، نسخه الکترونیکی مرکز کامپیوتری علوم اسلام.

۵۱. نسائی، السنن، بیروت، دارالفکر، چاپ اول ۱۳۴۸ ق.

۵۲. نوری، میرزا حسین، مستدرک الوسائل، چاپ دوم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لاحياء التراث ۱۴۰۸ ق / ۱۹۸۸ م.

۵۳. نیشابوری، فرید الدین عطار، خسرونامه، تصحیح احمد سهیلی خوانساری (تهران، انتشارا زوار، ۱۳۵۵).

۵۴. نووی، صحیح المسلم بشرح النووی، چاپ دوم، دارالکتب العربی، بیروت ۱۴۰۷ ق.

۵۵. یعقوبی، أحمد بن ابی یعقوب، تاریخ یعقوبی، مؤسسه نشر فرهنگ اهل بیت عليهم السلام، بی تا، بی جا.

۵۶. <http://www.۳.Sampad.ir> ۵۷. <http://naznazi.wordpress.com>

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می‌نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
۲. ارتباط با مراکز هم سو
۳. پرهیز از موازی کاری

۴. صرفا ارائه محتوای علمی

۵. ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می
نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان - خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آواده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی - پلاک ۱۲۹/۳۴ - طبقه
اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

